



روز نیایش

روز ازدواج

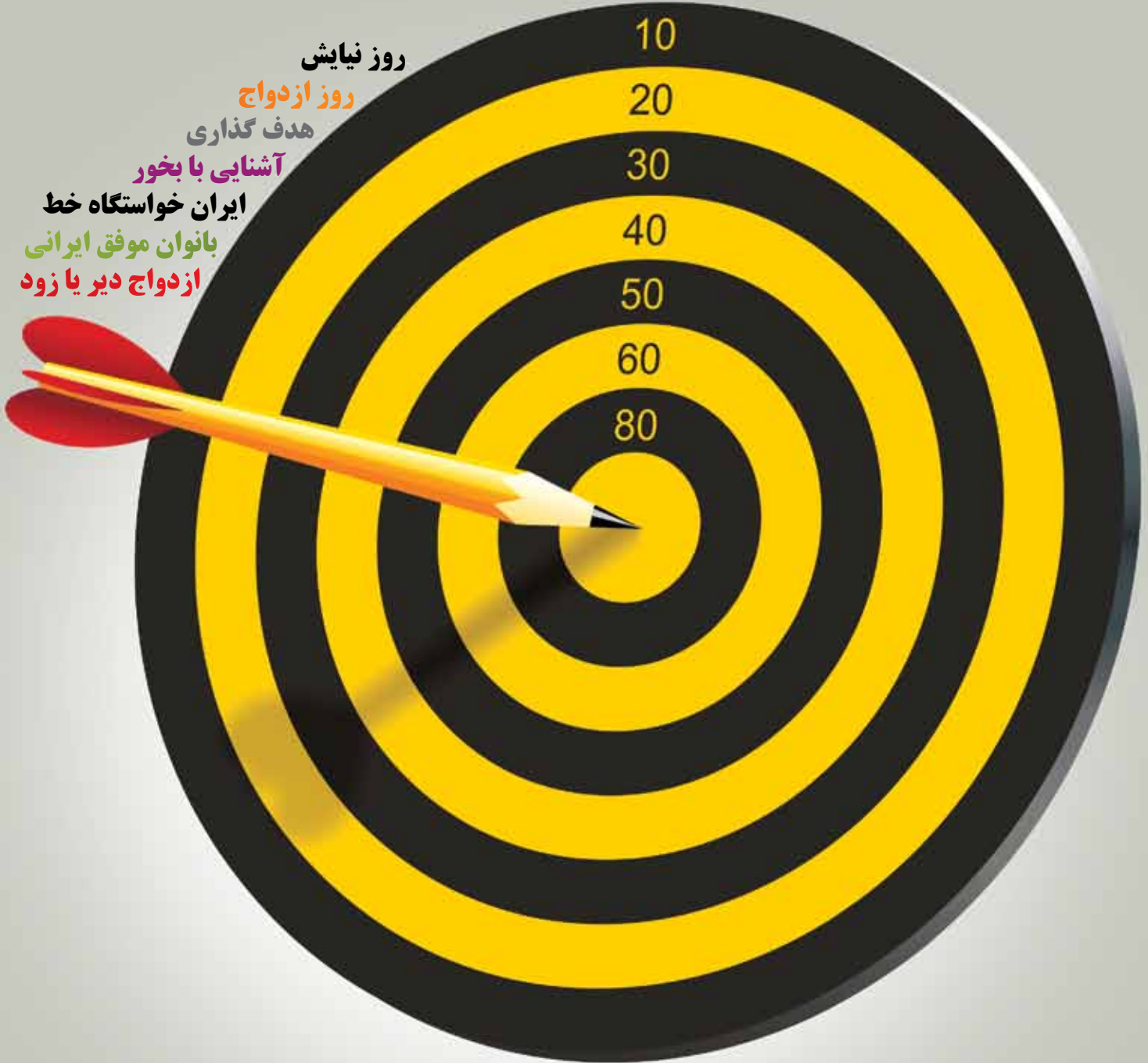
هدف گذاری

آشنایی با بخور

ایران خواستگاه خط

بانوان موفق ایرانی

ازدواج دیر یا زود



فکر کم همه جا هست، ولی پیش خدا نیست
سجاده‌ی زر دوز که محراب دعا نیست
گفتند سر سجده کجا رفته حواست؟
اندیشه سیال من ای دوست کجا نیست؟
از شدت اخلاص من عالم شده حیران!
تعریف نباشد، ابدا قصد ریا نیست !!!
از کمیت کار که هر روز سه وعده
از کیفیتش نیز همین بس که قضا نیست
یک ذره فقط کندتر از سرعت نور است!
هر رکعت من حائز عنوان جهانی است
این سجده سهو است؟ و یا رکعت آخر؟
چندیست که این حافظه در خدمت ما نیست
ای دلبر من ! تا غم وام است و تورم
محراب به یاد خم ابروی شما نیست!!!
بی دغدغه یک سجده راحت نتوان کرد
تا فکر من از قسط عقب مانده جدا نیست
هر سکه که دادند دوتا سکه گرفتند!
گفتند که این بهره بانکی است، ریا نیست
از بس که پی نیم وجب نان حلالیم
در سجده‌ی ما رونق اگر هست صفا نیست
به به، چه نمازیست! همین است که گویند
راه شعرا دور ز راه عرفا نیست

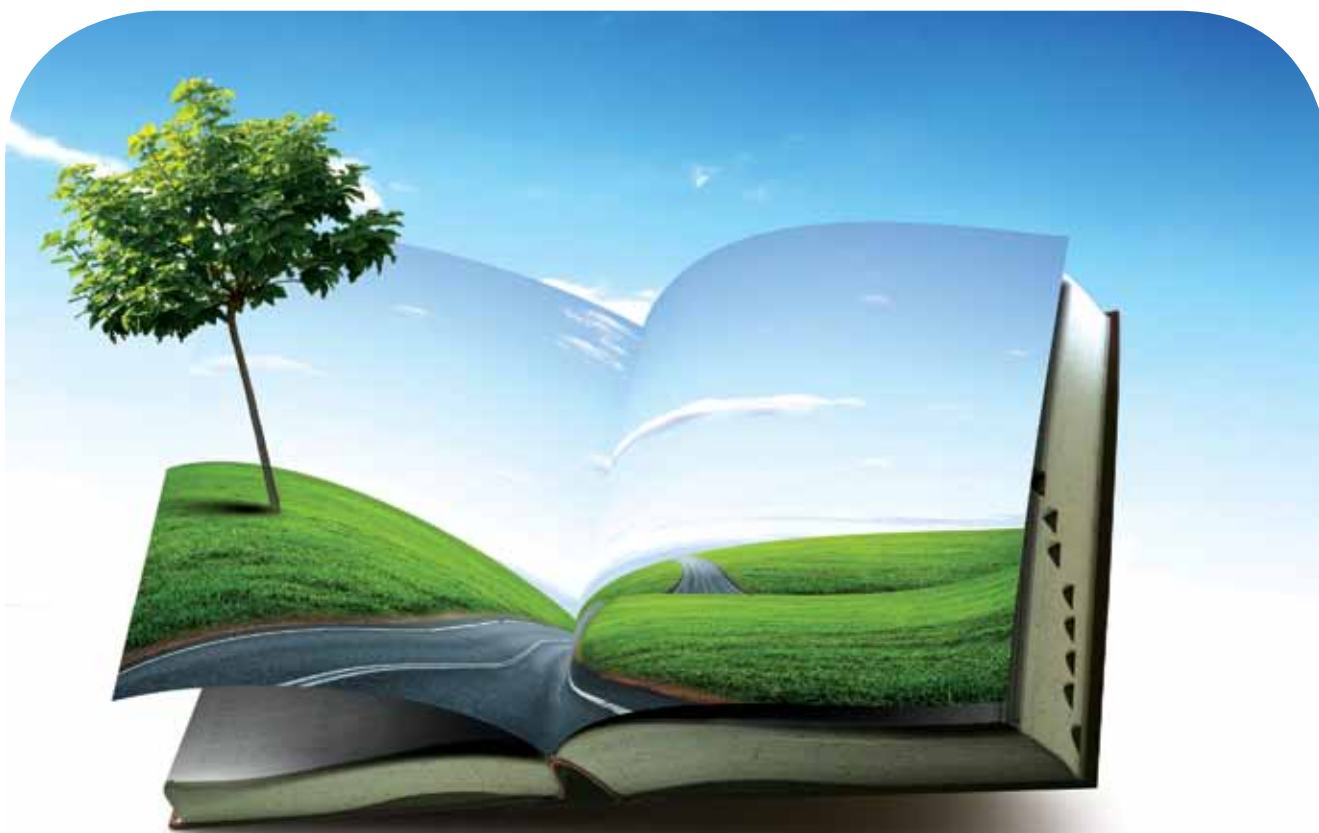
دبی / صندوق پستی ۲۳۰۶۴
تلفن ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶
فکس ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷

نسیب دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال دوم . شماره ۴ . مهر ۱۳۹۲

نسیب دانشجویی از آثار خوانندگان گرامی استقبال می کند.

info@3rdimam.com

- ۴ ○ سر مقاله
- ۵ ○ تولد زمین
- ۶ ○ السلام علیکم یا اهل بیت النبوه
- ۱۰ ○ اصحاب ایرانی امامان شیعه
- ۱۱ ○ کودک و نوجوان فلسطینی
- ۱۲ ○ روز نیایش
- ۱۴ ○ مولانا
- ۱۶ ○ ده قدم برای نوشتن یک طرح درس خوب
- ۱۸ ○ معرفی کتاب
- ۱۹ ○ قربانی و گل آفتاب گردان
- ۲۰ ○ روز ازدواج
- ۲۲ ○ اخبار
- ۲۶ ○ هدف گذاری
- ۲۸ ○ دانستی
- ۲۹ ○ آشنایی با بخور
- ۳۰ ○ ایران خواستگاه خط
- ۳۳ ○ بانوان موفق ایرانی
- ۳۴ ○ عصایی سفید
- ۳۵ ○ خواص میوه‌ها
- ۳۶ ○ ازدواج دیر یا زود
- ۳۷ ○ معرفی سایت
- ۳۸ ○ فلسفه نام گذاری
- ۴۲ ○ طنز



بیا تا جهان را تلاوت کنیم

در روزگار ما مردمی پیدا شدند که شمارشان روزافزون است، نادانی بر ایشان غالب، از دانش بی خبر و اسیر شهوت‌های خویشند. با دانشجویان و فرهنگ پژوهانی که روی از دنیا و زخارف آن برتافته اند و هدفی والاتر را دنبال می‌کنند، پیوسته نرد دشمنی می‌بازند، و بر این باورند که علم مانع و حجاب است؛ آری به خدا سوگند! علم حجابی عظیم است، حجابی که دل را از غفلت و جهالت و از خود پرستی و ساده لوحی و حب جاه و ریاست و بیهوده به هر سو گشتن، بی دینی و حرام کاری، قبول مناصب و تقرب به فرمانروایان، دوری جستن از نیازمندان و گوشه‌گیران و گمنامان باز می‌دارد. همگی این کارها نتیجه نادانی و معارض با دانائی است.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ (انعام/۵۰)
بگو آیا کور و بینا مساوی اند آیا نمی‌اندیشید؟!

الإمام الصادق عليه السلام عن الإمام الباقر عليه السلام: يا بُنَيَّ! إعرف منازل الشيعة على قدر روايتهم و معرفتهم، فإن المعرفة هي الدراية للرواية. و بالدرايات للروايات يعلو المؤمن الى اقصى درجات الإيمان. إني نظرت في كتاب لعلی عليه السلام فوجدت في الكتاب: إن قيمة كل امرئ و قدره معرفته. إن الله تبارك و تعالیٰ یحاسب الناس على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدنيا.

امام صادق علیه السلام نقل از پدر خویش امام باقر علیه السلام گفت: پسر! مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که (در باره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند بشناس! زیرا که شناخت و معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درک آگاهانه محتوای حدیث است که مومن به بالاترین پایه‌های ایمان می‌رسد. من در نامه‌ای از علی علیه السلام به این نوشته برخوردم: ارزش و ارج هر کس معرفت اوست. خدای متعال مردمان را به میزان خردی که در دنیا به ایشان ارزانی داشته است حسابرسی می‌کند.

و البته علم حجاب است، حجاب اکبر؛ اصطلاحات انباشته به نام علم است که رهزن است، نه آن علمی که لسان نبوت فرموده است: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء علم نوربست که خداوند در قلب آنکه بخواهد می‌تاباند. و همین علم رهزن است که فرموده اند تیغ در کف زنگی مست افتد آن نکند که علم در دست ناکس کند.

علم تزکیه می‌خواهد هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و إن كانوا من قبل لفي ضلال مبين (جمعه ۲)

تولد زمین



روز رخ داده‌اند که اهمیت آن را دو چندان کرده است؛ از جمله:

- میلاد حضرت ابراهیم علی نبینا وآله وعلیه‌السلام
- میلاد حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام
- خروج رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مدینه به همراه هزاران حاجی به سوی مکه، به قصد حجه الوداع. در این سفر وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها و نیز تمامی همسران پیامبر(ص) نیز ایشان را همراهی می‌کردند.
- در روایتی نیز آمده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف در همین روز قیام خواهد کرد.

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰ نازعات)

روز بیست و پنجم ذی‌قعدة روز دحوالارض است؛ یعنی روزی که خداوند متعال، زمین را در حالی که آبها کل کره زمین را احاطه کرده بود، از زیر خانه کعبه گستراند و زمین متولد شد. قرآن مجید در دو جا به این مرحله از پیدایش خلقت اشاره نموده است.

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَ فَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰ انبیاء)

گذشته از واقعه دحوالارض، رویدادهای دیگری نیز در این

خاتم‌المحدثین، شیخ عباس قمی (ره) در ذیل اعمال این روز می‌نویسد: «روز دحوالارض یکی از چهار روزی است که روزه‌اش بسیار سفارش شده و این روزی است که رحمت خدا در زمین منتشر گردیده و برای عبادت و ذکر خدا در این روز اجر و پاداش به سزایی است».





امام محمد علیؑ باقر

یا اهل بیت النبوة



● باقر العلوم علیه السلام

امام پنجم (ع) بسیار گشاده رو و با مؤمنان و دوستان خوش برخورد بود. با همه اصحاب مصافحه می کرد و دیگران را نیز بدین کار تشویق می فرمود. در ضمن سخنانش می فرمود: مصافحه کردن کدورت های درونی را از بین می برد و گناهان دو طرف همچون برگ درختان در فصل خزان می ریزد. امام باقر (ع) در صدقات و بخشش و آداب اسلامی مانند دستگیری از نیازمندان و تشییع جنازه مؤمنین و عبادت از بیماران و رعایت ادب و آداب و سنن دینی، کمال مواظبت را داشت. می خواست سنت های جدش رسول الله (ص) را عملاً در بین مردم زنده کند و مکارم اخلاقی را به مردم تعلیم نماید.

در روزهای گرم برای رسیدگی به مزارع و نخلستان ها بیرون می رفت، و با کارگران و کشاورزان بیل می زد و زمین را برای کشت آماده می ساخت. آنچه از محصول کشاورزی که با عرق جبین و کد یمین به دست می آورد در راه خدا انفاق می فرمود.

بامداد که برای ادای نماز به مسجد جدش رسول الله (ص) می رفت، پس از گزاردن فریضه، مردم گرداگردش جمع می شدند و از انوار دانش و فضیلت او بهره مند می گشتند.

روزی جابر بن عبدالله انصاری که در آخر عمر دو چشم جهان بینش تاریک شده بود به محضر حضرت سجاد (ع) شرفیاب شد. صدای کودکی را شنید، پرسید کیستی؟ گفت من محمد بن علی بن الحسینم، جابر گفت: نزدیک بیا، سپس دست او را گرفت و بوسید و عرض کرد: روزی خدمت جدت رسول خدا (ص) بودم. فرمود: شاید زنده بمانی و

محمد بن علی بن الحسین که یکی از اولاد من است ملاقات کنی. سلام من را به او برسان و بگو: خدا به تو نور حکمت دهد. علم و دین را نشر بده. امام پنجم هم به امر جدش قیام کرد و در تمام مدت عمر به نشر علم و معارف دینی و تعلیم حقایق قرآنی و احادیث نبوی (ص) پرداخت.

● شهادت امام باقر (ع)

حضرت امام محمد باقر (ع) ۱۹ سال و ده ماه پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین (ع) زندگی کرد و در تمام این مدت به انجام دادن وظایف خطیر امامت، نشر و تبلیغ فرهنگ اسلامی، تعلیم شاگردان، رهبری اصحاب و مردم، اجرا کردن سنت های جد بزرگوارش در میان خلق، متوجه کردن دستگاه غاصب حکومت به خط صحیح رهبری و راه نمودن به مردم در جهت شناخت رهبر واقعی و امام معصوم، که تنها خلیفه راستین خدا و رسول (ص) در زمین است، پرداخت و لحظه ای از این وظیفه غفلت نفرمود. سرانجام در هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در سن ۵۷ سالگی در مدینه به وسیله هشام مسموم شد و چشم از جهان فروبست. پیکر مقدسش را در قبرستان بقیع کنار پدر بزرگوارش به خاک سپردند.

● قطره ای از دریا

قال (علیه السلام): لا تنال ولا یتنا إلا بالعمل و الوزع. فرمود: ولایت و شفاعت ما شامل نمی شود مگر افرادی را که دارای عمل صالح و نیز پرهیز از گناه داشته باشند.
قال (علیه السلام): اربع من کُنوزِ البرِّ: کتمانُ الحَاجَةِ، وَ کتمانُ الصَّدَقَةِ،

وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ. فرمود: چهار حالت از کنزهای نیک و پسندیده است: پوشاندن نیاز و حاجت خود را از دیگران، دادن صدقه و کمک به افراد به طور مخفیانه و محرمانه، دردها و مشکلات و ناراحتی‌ها را تحمل کردن و هنگام مصیبت و حوادث، جزع و داد و فریاد نکردن. قال (علیه السلام): إِنْ نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ، فَمَرُّوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ. فرمود: ما اهل بیت عصمت و طهارت کودکان خود را از دوران پنج سالگی به انجام نماز دستور می‌دهیم، ولی شما دوستان و پیروان ما فرزندان خود را از سنین هفت سالگی وادار به نماز نمائید.

جواد الأئمه علیهم السلام
السلام علیک ایها الآیة العظمی
السلام علیک ایها الحجة الكبرى
السلام علیک ایها المطهر من الزلات ...
درود خدا بر تو باد ای نشانه بزرگ الهی
درود خدا بر تو باد ای حجت کبرای الهی
درود خدا بر تو باد ای امامی که از لغزش‌ها
پاک و بر کنار بوده‌ای،
سلام بر تو ای ابن الرضا...



● شهادت حضرت جواد (ع)

این نوگل باغ ولایت و عصمت گرچه کوتاه عمر بود ولی رنگ و بویش مشام جانها را بهره مند ساخت. آثار فکری و روایاتی که از آن حضرت نقل شده و مسائلی را که آن امام پاسخ گفته و کلماتی که از آن حضرت بر جای مانده، تا ابد زینت بخش صفحات تاریخ اسلام است. دوران عمر آن امام بزرگوار ۲۵ سال و دوره امامتش ۱۷ سال بوده است.

معتصم عباسی از حضرت جواد (ع) دعوت کرد که از مدینه به بغداد بیاید. امام جواد در ماه محرم سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد. معتصم که عموی امّ الفضل زوجه حضرت جواد بود، با جعفر پسر مأمون و امّ الفضل بر قتل آن حضرت همدستان شدند.

علت این امر همچنان که اشاره کردیم این اندیشه شوم بود که مبادا خلافت از بنی عباس به علویان منتقل شود. از این جهت، در صدد تحریک امّ الفضل بر آمدند و به وی گفتند تو دختر و برادرزاده خلیفه هستی، و احترامات از هر جهت لازم است و شوهر تو محمد بن علی الجواد، مادر علتی هادی فرزند خود را بر تو رجحان می‌نهد.

این دو تن آن قدر وسوسه کردند تا امّ الفضل تحت تاءثیر حسادت قرار گرفت و در باطن از شوهر بزرگوار جوانش آزرده خاطر شد و به تحریک و تلقین معتصم و جعفر برادرش، تسلیم گردید. آنگاه این دو فرد جنایتکار سمی کشنده در انگور وارد کردند و به خانه امام فرستادند تا سیاه روی دو جهان، امّ الفضل، آنها را به شوهرش بخوراند. امّ الفضل طبق انگور را در برابر امام جواد (ع) گذاشت، و از انگورها تعریف و توصیف کرد، و حضرت جواد (ع) را به خوردن انگور وادار و در این امر اصرار کرد. امام جواد (ع) مقداری از آن انگور را تناول فرمود. چیزی نگذشت آثار سم را در وجود خود احساس فرمود و درد و رنج شدیدی بر آن حضرت عارض گشت. امّ الفضل سیه کار با دیدن آن حالت دردناک در شوهر جوان، پشیمان و گریان شد؛ اما پشیمانی سودی نداشت. حضرت جواد (ع) فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ اکنون که مرا کشتی گریه تو سودی ندارد. بدان که خداوند متعال در این چند روزه دنیا تو را به دردی مبتلا کند و به روزگاری بیفتی که نتوانی از آن نجات یافت. در مورد مسموم کردن حضرت جواد (ع) قول‌های دیگری هم نقل شده است.

سه نوع استدلال بر اثبات امامت در نوجوانی

مرحوم کلینی، و عیاشی و دیگر بزرگان آورده‌اند: مدتی پس از آن که حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام به شهادت رسید، شخصی به نام علی بن حسان نزد امام محمد جواد علیه السلام حضور یافت و عرضه داشت: یاابن رسول الله! مردم نسبت به مقام و موقعیت شما که در عنفوان جوانی امام و حجت خدا بر آن‌ها می‌باشی، مشکوک هستند و ایجاد شبهه می‌کنند!

حضرت جواد الائمه علیه السلام لب به سخن گشود و اظهار داشت: چرا مردم چنین مطالبی را بر علیه من ایراد می‌کنند؟

و سپس افزود: خداوند متعال بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه شریفه قرآن را فرستاد: قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی یعنی؛ بگو: ای پیامبر! این روش من است که مردم را به سوی خدای یکتا دعوت می‌کنم با هر که از من تبعیت و پیروی کند. بعد از آن، امام جواد علیه السلام فرمود: به خدا قسم، کسی غیر از علی بن ابی طالب از پیغمبر خدا صلوات الله علیهما تبعیت نکرد؛ و در آن زمان ۹ سال داشت و من نیز اکنون ۹ ساله هستم. همچنین مرحوم کلینی و برخی دیگر از بزرگان آورده‌اند: شخصی خدمت امام محمد جواد علیه السلام شرفیاب شد و اظهار داشت: یاابن رسول الله! عده‌ای از مردم نسبت به موقعیت شما ایجاد شبهه می‌کنند؟! امام جواد علیه السلام در پاسخ چنین فرمود: خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام وحی فرستاد که فرزندش، سلیمان را خلیفه و وصی خود قرار دهد، با این که سلیمان کودکی خردسال بود و گوسفندچرانی می‌کرد. و این موضوع را برخی از علماء و بزرگان بنی اسرائیل نپذیرفتند و در اذهان مردم شک و شبهه ایجاد کردند. به همین جهت، خداوند سبحان به حضرت داوود علیه السلام وحی فرستاد که عصا و چوب دستی اعتراض کنندگان و از سلیمان هم بگیر و هر کدام را با علامتی مشخص کن که از چه کسی است؛ و سپس آن‌ها را شبان‌گاه در جایی پنهان نما.

فردای آن روز به همراه صاحبان آن‌ها بروید و چوب دستی‌ها را بردارید، با توجه به این نکته، که چوب دستی هر کس سبز شده باشد همان شخص، جانشین و خلیفه و حجت بر حق خدا خواهد بود. و همگی این پیشنهاد را پذیرفتند؛ و چون به مرحله اجراء در آوردند، عصای سلیمان سبز و دارای برگ و ثمر شد. پس از آن، همه افراد قبول کردند و پذیرفتند که او حجت و پیامبر خدا می‌باشد. همچنین علی بن اَسباط حکایت کند: روزی به همراه حضرت ابوجعفر، امام محمد جواد علیه السلام از شهر کوفه خارج شدیم و حضرت سوار الاغ بود. در مسیر راه به گله گوسفندی برخوردیم که گوسفندی از آن گله عقب مانده بود و سر و صدا می‌کرد.

امام علیه السلام توقف نمود و سپس به من دستور داد که چوپان را نزد حضرتش احضار نمایم، پس من رفتم و چوپان را خبر دادم؛ و او نیز آمد. هنگامی که چوپان نزد حضرت وارد شد، امام علیه السلام به او فرمود: این

گوسفند ماده از تو گلیه و شکایت دارد؛ و مدعی است که تو تمام شیر آن را می‌دوشی، به طوری که وقتی نزد صاحبش باز می‌گردد، شیری در پستانش نیست.

و می‌گوید: چنانچه از ظلمی که نسبت به آن انجام می‌دهی، دست برداری و به خیانت خود ادامه بدهی، از خدا می‌خواهم تا عمر تو را کوتاه گرداند. چوپان اظهار داشت: یاابن رسول الله! من شهادت بر یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌دهم؛ و این که تو وصی و جانشین او هستی. و سپس افزود: خواهشمندم بفرما علم و معرفت نسبت به سخن این بره را از کجا و چگونه فرا گرفته‌ای؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خزینه داران علوم و غیب‌ها و نیز حکمت‌های الهی هستیم، همچنین جانشینان پیامبران و وارثان آنها می‌باشیم؛ و خداوند متعال ما را بر دیگر بندگانش گرامی و مورد توجه خاص قرار داده است، او از فضل و کرمش همه علوم را به ما آموخته است.

امام هادی علیه السلام

امام هادی(ع) در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ق. در اطراف مدینه در محلی به نام صریا به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام جواد و مادر گرامی‌اش سمانه مغربیه است که بانویی با فضیلت، شب زنده‌دار و با تقوا بود. امام هادی(ع) در سال ۲۲۰ق در هشت سالگی، پس از شهادت پدرش به مقام امامت رسید. امام در طول ۳۳ امامت خویش با چند تن از خلفای عباسی معاصر بود که به ترتیب عبارتند از:

۱. معتصم، برادر مأمون (۲۱۷ - ۲۲۷)

۲. واثق، پسر معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲)

۳. متوکل، برادر واثق (۲۳۲ - ۲۴۸)

۴. منتصر، پسر متوکل (۶ ماه)

۵. مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸-۲۵۲)

۶. معتز، پسر دیگر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵).

نقش امام هادی علیه السلام در هدایت امت

شرایط زمانی و مکانی هر امام معصومی یکی از القاب آنها را عینیت می‌بخشد؛ اگر چه همه آنها جامع تمام صفات کمال انسانی بوده‌اند.

از میان القاب فراوان امام دهم یک لقب از درخشش خاصی برخوردار بوده و آن هم لقب هادی است که به راستی او هادی امت، هادی گمراهان از ضلالت، و به گفته رسول خدا(ص)، هادی به سوی خدا بود. حال باید به تاریخ حضور امام(ع) در مدینه برگردیم و علت اشتهار به این لقب را در آنجا ریشه‌یابی کنیم. امام هادی(ع) دومین امامی است که در سن کودکی به امامت رسید. او در سال ۲۱۲ در اطراف مدینه در محلی به نام صریا چشم به جهان گشود و در پی شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام محمد تقی(ع) در سال ۲۲۰ هجری در هشت سالگی هدایت امت را بر عهده گرفت. امامت آن حضرت بر دشمنان اهل بیت خاصه حاکمان عباسی بسیار سخت و گران آمد و بدین جهت، از همان روزهای نخستین سعی در جدا سازی امام از امت داشتند.



● امام و هدایت زندانبان

حاکمان بنی عباس چاره‌ای نداشتند، جز اینکه از دوران کودکی، امام هادی را در حصار آهنین قرار دهند و راه نفوذ در دل‌ها را از ایشان بگیرند. بدین جهت، از عالم‌ترین دانشمندان شهر مدینه کمک گرفتند تا به بهانه تعلیم و تربیت امام، او را در صریا زندانی کنند و مانع ارتباط مردم با او شوند، اما در اندک زمانی امام هادی آن چنان بر او اثر گذاشت که این عالم مدنی به نام عبدالله جنیدی، به عظمت او اعتراف کرد و در نهایت به امامت وی اعتقاد یافت.

مسعودی می‌نویسد: پس از رحلت امام جواد(ع)، عمر بن فرج رَحْجی پس از ادای مناسک حج به مدینه آمده، عده‌ای از اهل مدینه و مخالفان و دشمنان اهل بیت رسول خدا(ص) را جمع کرده، به آنها گفت: فردی که اهل کمال و ادب و دانش قرآنی او فراوان و عالم باشد، به من معرفی کنید. ضمناً کسی باشد که ولایت اهل بیت را نیز نداشته باشد، تا این غلام را جهت تعلیم به او بسپرم و به این بهانه، تماس رافضه را با او قطع کنم. آنان دانشمندی به نام عبدالله جنیدی را که در فضل و دانش بر اهل مدینه برتری خاصی داشت، به او معرفی کردند. عمر بن الفرج او را احضار و حقوقی را از طرف سلطان برای او تعیین کرد و نیز به او فهماند که سلطان همانند او را برای چنین کاری انتخاب کرده است. وی گوید: جنیدی پیوسته ملازم و همراه امام هادی(ع) در کاخی واقع در صریا بود و شب هنگام درب را به روی امام می‌بست و کلیدهای آن را همراه خود می‌برد؛ به گونه‌ای که پیروان حضرت از شنیدن سخنان او محروم شده بودند. محمد بن سعید گوید: روز جمعه مرد جنیدی را دیدم. به او گفتم: آن غلام هاشمی که تربیتش را به عهده گرفته‌ای، چه می‌گوید؟ او نگاه تندی به من کرد و گفت: کودک می‌گویی و شیخ هاشمی نمی‌گویی؟! تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا دانای از من در مدینه سراغ داری؟ گفتم: نه. گفت: به خدا سوگند، گاه سخنی به او می‌گویم و به نظر خودم تلاش بسیاری کرده‌ام، اما به گونه‌ای به من پاسخ می‌دهد که از او استفاده می‌کنم. مردم نیز گمان می‌کنند که من به او می‌آموزم، در حالی که به

خدا سوگند، من از او بهره می‌برم. محمد بن سعید گوید: سخن او را نشنیده گرفتم و در وقت دیگری او را ملاقات کردم و از حال آن حضرت پرسیدم و اظهار داشتم: حال آن جوان هاشمی چگونه است؟ در پاسخ به من گفت: از این سخن بگذر. سوگند به خدا که او بهترین فرد روی زمین است و او برترین کسی است که پروردگار آفریده است. او گوید: پس از گذشت چند روز بار دیگر جنیدی را در حالی ملاقات کردم که هدایت یافته و به امامت امام هادی(ع) اعتقاد پیدا کرده بود. اگر در تمام زندگی امام هادی(ع) جز همین مورد اتفاق نیفتاده بود، همین واقعه به خوبی نقش هدایت‌گرانه امام همام را روشن می‌کند.

● هشت سال تلاش در مدینه

شاید بسیاری از ناآگاهان از تاریخ اسلام باور نکنند که امام هادی(ع) در سال‌هایی که در مدینه منوره حضور داشت، چه تأثیری بر مردم گذاشته بود که دوست و دشمن را به حیرت واداشت. امام به گونه‌ای بر دل‌های مردم حکومت می‌کرد که حسد حسودان را بر می‌انگیخت. از جمله کسانی که بر مقام امام هادی حسد ورزیدند، عبدالله بن محمد امام جماعت مسجد پیامبر(ص) بود که از نفوذ مردمی امام هادی(ع) به شدت خشمگین شده بود. او برای تحریک حاکم وقت تلاش وسیع و مستمری کرد و نامه‌ای برای متوکل نوشت و در آن از هیچ تهمت‌ی علیه امام خودداری نورزید. امام که از جریان نوشتن نامه او با خبر شد، بی‌درنگ به متوکل نامه نوشت و به دفاع از خود پرداخت، اما متوکل کینه‌توز که نمی‌توانست موقعیت اجتماعی امام را در مدینه تحمل کند، یحیی بن هرثمه را به همراه سیصد نفر برای احضار امام هادی به سامرا به مدینه فرستاد. سبط ابن جوزی از ماجرای حضور یحیی بن هرثمه در مدینه چنین یاد می‌کند: یحیی می‌گوید: وقتی که به مدینه وارد شدم، مردم فریاد و ضجه‌ای زدند که هرگز مانند آن را تا آن روز کسی نشنیده بود و این فریاد و ضجه چیزی جز برای ترس از جان امام هادی(ع) نبود. گویا آن روز قیامت بر پا شده بود.

اصحاب ایرانی امامان شیعه

عبدالله بن کثیر مکی از قراء سبعة (هفتگانه)

است که: «گفته شده ابن کثیر اولاد ایرانیان است که انوشیروان آنها را به یمن فرستاد تا حکومت را از حبشبان گرفتند و به سیف بن ذی یزن که به تظلم به دربار انوشیروان آمده بود، سپردند.»

فضل بن حسن طبرسی علت و انگیزه اتفاق مردم را در مورد قرائت این قاری را دو امر مهم می داند.

۱. اهتمام ویژه به وقت گذاری فراوان درباره قرائت قرآن، علاوه بر آن از دانش فزوتتری نسبت به دیگر قاریان برخوردار بودند.

۲. قرائت این قاریان لفظاً و سماعاً از آغاز تا انجام قرآن کریم به طرز مسند به دست آمده است. این دوره عصر رواج قراءات سبعة که با شروع از ناحیه ابوبکر بن مجاهد تیمی بغدادی در کتابی موسوم به «القراءات السبعة» انجام گرفته است. وی قرائت را از ابی السائب عبدالله بن السائب مخزومی، و ابی الحجاج مجاهد بن جبر مکی و ابن عباس دریافت کرد. ابن السائب بر ابی بن کعب و عمر بن خطاب خواند و مجاهد بر عبدالله بن السائب و عبدالله بن عباس خواند. ابن عباس بر ابی بن کعب و زید بن ثابت خوانده و ابی و زید و عمر بر رسول خدا (ص) خواندند. علاوه بر آن چه در کلام طبرسی آمده است، چون ضبط راویان قراءات، به دلیل کثرت آنها در توان مردم نبوده است، در میان قرائتی که موافق رسم الخط مصحف عثمانی بوده، به قرائتی بسنده کردند که حفظ آنها آسان به نظر می رسید و قرائت بر طبق آنها منضبط می نمود. از این رو به قرائت کسانی روی آوردند که مشهور به ضبط و امانت و صرف عمری طولانی در امر قرائت بوده و مردم در فراگرفتن از آنان اتفاق نظر داشته اند. در نتیجه از میان مجمع قاریان در هر شهر و سرزمین پیشوایی در قرائت برگزیدند که ابن کثیر مکی منتخب قراء مکه بود. عبدالله بن کثیر مکی یکی از قراء سبعة است. وی مردی فصیح و بلیغ بود. ابن کثیر از تابعینی است که گروهی از صحابه را درک و از آنها نقل کرده است. ابن کثیر از جمع صحابه عبدالله زبیر، ابویوب انصاری، انس بن مالک، مجاهد بن جبر و درباس موالی ابن عباس، عبدالله بن عباس را، در مکه ملاقات و از آنها روایت نموده است.

ابی عمر و بصری که خود یکی از قاریان هفتگانه است از او بهره جسته و وی را در زبان عربی از مجاهد دانانتر می داند. قرائت او را علاوه بر ابی عمر و بصری، پیشوایانی چون خلیل بن احمد و شافعی نقل کرده اند. ابن کثیر تا هنگام مرگ پیشوای مورد پذیرش مردم مکه در قرائت قرآن کریم بوده است. بخاری و مسلم در صحیحین از وی نقل حدیث نموده و گروهی او را به وثاقت ستوده اند. قرائت ابن کثیر توسط بزوی و قنبل از شاگردان وی روایت شده، ولی این دو راوی معروف هیچ یک مستقیماً از وی حدیث اخذ نموده اند. در ریحانة الادب آمده است که: «ابن کثیر اصول قرائت را از مجاهد، از ابن عباس و از علی بن ابیطالب (ع) اخذ نمود.» کسان دیگری چون: اسماعیل بن عبدالله القسط، اسماعیل بن مسلم، حماد بن سلمه، خلیل بن احمد، سلیمان بن المغیره، شبل بن عباس، عبدالملک بن جریج، ابن ابی ملیکه، سفیان به عیینه، ابوعمر و بن العلاء و عیسی بن عمر، قرائت را از او روایات نمودند.

در میان علوم اسلامی، اولین علمی که تکوین یافت علم قرائت و پس از آن علم تفسیر بود. قرآن کریم بر پیغمبر (ص) به زبان عربی نازل شد. در ابتدا که قرآن اعراب گذاری و نقطه گذاری نشده بود، چون عرب دارای لهجه های خاصی بود. در شیوه قرائت، تجوید و نوشتن بعضی از کلمات به جهت روایت های گوناگونی که از پیامبر (ص) نقل شده بود، اختلاف هایی پیش آمد. گروهی از مسلمانان به موضوع قرائت و نحوه آن اهمیت خاصی دادند و به عنوان افرادی متخصص و ماهر در امر قرائت شهرت یافتند، به گونه ای که مردم برای آموختن این مهم، از اطراف و نواحی مختلف به سوی آنها روی می آوردند. هفت نفر از بین آنها به جهت تقوا، شأن و جایگاه علمی، صحیح بودن سندهای روایتشان و... دارای معروفیت و حسن شهرت خاصی شدند که به قراء سبعة شناخته شده اند و قرائت های آنها، به قرائات هفتگانه معروف است. اینان عبارتند از:

۱. عاصم بن ابی النجود کوفی
۲. ابوعبدالله نافع بن ابی نعیم مدنی
۳. عبدالله بن کثیر مکی
۴. ابوعماره حمزه بن حبیب زیات کوفی
۵. ابوالحسن علی بن حمزه کسائی
۶. ابو عمرو بن علاء بصری
۷. عبدالله بن عامر دمشقی.

و بسیار جالب است که بدانید که دو تن از آنان از یاران امیرالمومنین و از ایرانیانی بودند که روح حق طلبیشان آنان را به قبول اسلام و پیروی از جانشین برحق پیامبر واداشت. قرائت مشهور حفص از عاصم که رایج ترین قرائت ها است و از لحاظ اتقان تاریخی نیز بالاترین قرائت ها است، توسط یار خالص و ایرانی امیرالمومنین مولا علی (ع) نقل شده است. دومین آنها ابن کثیر است که در ادامه با او بیشتر آشنا می شوید.

ابن کثیر که نامش عبدالله بن کثیر بن عمرو بن عبدالله بن زاذان بن فیروز بن هرمز مکی و کنیه اش ابومعبد می باشد. به جهت نسبتش به بنی عبدالدار، الداری نیز گفته می شد. به جهت نسبت (این نام) به دارین که مکانی است در بحرین و از آن جا عطر گرفته می شد. وی در سال ۴۵ (ه.ق) در مکه به دنیا آمد و در عراق اقامت گزید، وی بعد از سال ها در اواخر سنین کهولت به مکه بازگشته و در همان جا در سال ۱۲۰ (ه.ق) بدرود حیات گفت. وی را این گونه توصیف نموده اند: بلند بالا و تنومند، گندم گون، چشم زاغ، دارای سر و محاسن سفیدی بود که گاهی آن را با حنا رنگ می کرد. دارای زبانی فصیح و بلیغ بوده و به آرامش و وقار آراسته بود. ابن کثیر در مکه سمت امامت و پیشوایی قرائت قرآن داشت، وی قرآن را بر عبدالله بن ثابت، ابن ثابت مخزومی قرائت نمود و وی بر ابن کعب و عمر بن خطاب قرائت کرد و آنان بر خود پیامبر (ص) قرائت نموده بودند. طبرسی می گوید: او در دوران حیات خویش، قاری و معلم قرآن بود. وی از ایرانیانی بود که کسرای ایران او را با کشتی هایی که به یمن فرستاده بود، برای فتح حبشه گسیل داشت. ابن ندیم در الفهرست آورده



کودکان و نوجوانان فلسطینی

همبستگی و همدردی با
کودکان و نوجوانان فلسطینی

به جهانیان نشان می‌دهد که هرگز به قوانین بین‌المللی و دلایل منطقی پایبند نبوده و برای خواسته‌های جامعه بین‌المللی نیز در این خصوص اهمیتی قایل نیست. دشمن صهیونیستی در پنجاه سال گذشته به ویژه در سال‌های اخیر و دوران انتفاضه فلسطینیان کودکان و قشر جوان سرزمین فلسطین که آینده سازان این سرزمین هستند را هدف حقد و کینه خود قرار داده است چرا که به واقع دریافتی است هر نسل فلسطین از نسل پیش بیدارتر، متحدتر و ظلم ستیزتر پا به عرصه حذف این غده سرطانی نهاده است. یورش مخفیانه و غافلگیرانه در شب یا نیمه‌های شب و ربودن کودکان و جوانان فلسطینی به دست نیروهای اطلاعاتی با هماهنگی با یگان‌های ویژه ارتش صهیونیستی از دیگر رخداد‌های امروز فلسطین است که با استفاده از گازهای سمی و اشک‌آور و در بیشتر اوقات اقدام به ضرب و جرح و تیراندازی با گلوله‌های پلاستیکی و به خصوص استفاده از سگ‌های درنده به وقوع می‌پیوندد که عموماً همراه با جراحت آنها بوده است.

نهم مهر که به عنوان «روز همبستگی و همدردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی» در تقویم جمهوری اسلامی ایران ثبت شده است. اعلام این روز به پیشنهاد جمعیت دفاع از ملت فلسطین و به عنوان نمادی از دادخواهی دانش‌آموزان ایرانی از مستکبران جهان و همچنین اعلام همدردی و همبستگی بین دانش‌آموزان ایرانی و کودکان و نوجوانان مبارز فلسطینی صورت گرفته است. امروز بزرگ‌ترین جرم نوجوانان فلسطین زاده شدن در سرزمین مادریشان است و برخورد نظامیان اشغالگر صهیونیستی با آنها چنان زننده و غیرانسانی است که رسانه‌های دنیا را جرات پخش آن نیست. به عنوان نمونه می‌توان به بازداشت هزاران نوجوان فلسطینی که سنی بین ۱۳ تا ۱۸ سال داشته‌اند را در سال‌های انتفاضه الاقصی بیان کرد که از آغاز و در هنگام بازداشت انواع اهانت، شکنجه، رفتار خشونت‌آمیز و غیراخلاقی در زندان‌ها و مراکز بازجویی با آنها شده است.

رژیم صهیونیستی با شکنجه، بازداشت و سرکوب کودکان فلسطینی

روز نیایش عید بخشایش

کسی که بهشت را بر زمین نیافته است آن را در آسمان نیز نخواهد یافت خانه‌ی خدا نزدیک ماست و تنها اثاث آن، عشق است.

امیلی دیکسون

زانو بزن! اینجا آستان خاکساری ست، اینجا بلندمرتبه ترین نقطه تعالی انسان است. این سجده گاه، این خاک، این صحرا...

این صحرا، صحرای عرفات است و تو حاجی کعبه شوق. عاشق تر از همیشه آمده‌ای به عرفات شوق، به عرفات عشق، به عرفات بندگی؛ در صحرائی که مجنون ترین مجنون‌ها لیلای نفس را وارهانیده اند و در پی جنون خویش لیلای بندگی را وادی به وادی، واحه به واحه جست و جو می کنند. این صحرا صحرای عرفات است که صحرای محشر است و تو در میان عاشقان، به پایکوبی و دست افشانی پرداخته‌ای در سجده های شوق در سجده‌های بندگی و دلدادگی؛ عیدتان مبارک!

عرفه، عید بخشایش است، روز کشیدن خط بطلان بر هر آنچه سیاهی ست در درون انسان در قلب انسان. روز بستن هر چه دریچه رو به ویرانی ست؛ ویرانی روح، ویرانی نفس. روز باز کردن هر چه پنجره ست؛ پنجره‌هایی که جز به نور باز نمی شوند. این صحرا نقطه آغاز است برای روح و دلی که به جز خدا، هیچ معبودی را بر نمی تابد و سر بر آستان بندگی هیچ ناخدایی نمی ساید و تنها خداوند را به پرستش لب می گشاید.

این صحرا، صحرای شوق است و این روز، روز تحولی در زندگی، روز اول آفرینش عشق. عرفات را می شناسی؛ از همان دقیقه‌ای که مُحرم دیدار معشوق شدی، از همان سپیده‌ای که خویشتن را در حوله سپید احرام پیچیده‌ای تا در تلالو نور محض، به درگاه خدایت اظهار بندگی کنی و حالا که در عرفات، در روز عرفه، سر بر آستان نیایش گذاشته‌ای، می فهمی بندگی یعنی: «لا اله الا الله»

روز دعا و نیایش با حضرت دوست، فرصت بندگی، تسلیم و تضرع به درگاه حق تعالی، فرصت تقرب به درگاه احدیت، استغفار و شناخت و روزی برای تولدی دوباره، روزی که با خواندن دعای عرفه و جاری شدن اشک بر گونه‌ها از معبود خود طلب عفو کرده و برای گناهان گذشته خود از ذات اقدس الهی طلب مغفرت می‌کنیم.

۹ ذی الحجه، روز عرفه و روز نیایش، روزی که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و طاعت خود خوانده و سفره‌های جُود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده و شیطان در این روز خوار، حقیرتر، رانده تر و خشمناک‌تر است.

عرفه روز دعا است، روز بخشش، روز نیایش و خواستن، عرفه، تنها امید جاماندگان است از مغفرت الهی در رمضان، روز امید خوشبختی برای همه، روز درخواست از خداوند، روزی که نباید از آن غافل شویم و از دست بدهیم. امامان ما هم برای روز عرفه، ارزش زیادی قائل بودند و سفارش می‌کردند که مسلمانان این روز را از دست ندهند، برای دعا کردن در این روز فرقی نمی‌کند که کجا باشیم هر جا که بودیم روز عرفه را با دعا و مناجات بگذرانیم.

روز عرفه، روزی که صدها هزار زائر خانه خدا به عرفات رفته و در این روز بزرگ به درگاه خداوند متعال تضرع می‌کنند، روزی که آنها خواستار تقرب به درگاه احدیت هستند و خواهان بخشش گناهان و تولدی دوباره‌اند. عرفات، نام جایگاهی است که حاجیان در روز عرفه "نهم ذی الحجه" در آنجا توقف می‌کنند و به دعا و نیایش می‌پردازند، آداب و رسوم و مناسک دینی خود را به جا می‌آورند و خود را برای دیگر اعمال این ایام آماده می‌کنند.

در این روز حجاج بیت الله الحرام استغفار می‌کنند و پاک و عاری از هر گناه می‌شوند، همچون کودکی که تازه زاده شده است، صدای دعا و انابه بنده به درگاه احدیت قطع نمی‌شود و استغاثه بنده از پروردگارش تا عرش می‌رود. زائران پس از ادای نماز ظهر و عصر در عرفات مانند سنت پیامبر اکرم (ص) رو به قبله ایستاده، تا زمان غروب خورشید این حالت را حفظ و به دعا خوانی خود ادامه می‌دهند و به تفکر و تأمل در اعمال خود پرداخته و توبه و انابه سر می‌دهند.

آنها پس از وقوف در عرفات از طلوع خورشید تا غروب، به سوی مزدلفه برای شب زنده داری رفته و در آنجا بیتوته می‌کنند و به عبادت و راز و نیاز می‌پردازند. نماز مغرب و عشا را در مزدلفه به جا می‌آورند و تا صبح فردا (عید قربان) شب زنده داری کرده و به دعا و مناجات می‌پردازند.

زائران خانه خدا ۱۰ ذیحجه بار دیگر به منی باز می‌گردند تا قربانی کنند، رمی جمرات و مراسم عید قربان را برگزار کنند تا حج آنها کامل شده و نام حاجی را بر خود نهند. حضرت سیدالشهدا، امام حسین (ع) نیز بعد از ظهر روز عرفه همراه با فرزندان و گروهی از اصحاب از خیمه‌های خود در صحرای عرفات بیرون آمدند و روی به دامن «کوه رحمت» نهادند و در سمت چپ کوه روی به کعبه، همایشی تشکیل دادند که موضوع آن بمناسبت روز عرفه (روز شناخت)، شناخت و سازندگی بود.

برای روز عرفه اعمال زیادی

وجود دارد که اول غسل، دوم زیارت امام حسین علیه السلام که مقابل هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد بلکه بالاتر است، سوم بعد از نماز عصر پیش از آنکه مشغول بخواندن دعاهای عرفه شود دو رکعت نماز بجا آورد در زیر آسمان و اعتراف و اقرار کند نزد حق تعالی به گناهان خود تا فایز شود به ثواب عرفات و گناهانش آمرزیده شود پس مشغول شود به اعمال و ادعیه عرفه.

شیخ کفعمی در مصباح فرموده مستحب است روزه روز عرفه برای کسی که ضعف پیدا نکند از دعا خواندن و مستحب است غسل پیش از زوال و زیارت امام حسین علیه السلام در روز و شب عرفه و چون وقت زوال شد زیر آسمان رُود و نماز ظهر و عصر را با رکوع و سجود نیکو به عمل آورد و چون فارغ شود دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد توحید و در دویم بعد از حمد قل یا ایها الکافرُونَ بخواند بعد از آن چهار رکعت نماز گذارد در هر رکعت بعد از حمد توحید پنجاه مرتبه بخواند. (جهت اطلاع از اعمال کامل به مفاتیح الجنان رجوع شود)

دعای روز عرفه امام حسین علیه السلام در مساجد و یا مکان‌های مقدس دیگر، مثل حرم امامان و یا امام زاده‌ها خوانده می‌شود و مردم به یاد صحرای عرفات، زیر سقف آسمان، دور هم جمع می‌شوند و این دعای پُر فضیلت را می‌خوانند.

از غروب شب عرفه تا غروب روز عرفه زمان بسیار بزرگی است، شب عرفه هم همچون روز عرفه مبارک است چنانچه در روایتی نقل شده که شب عرفه هر دعای خیری که انسان بکند به اجابت می‌رسد و برای کسی که در شب عرفه اطاعت الهی را بکند و اعمال صالحه انجام دهد، معادل ۱۷۰ سال اطاعت و عبادت است؛ یعنی از نظر پاداش چنین چیزی به او داده می‌شود. این روایت، عظمت شب عرفه را می‌رساند.

لذا شب عرفه را قدر بدانیم اولین مسأله‌ای که درباره این شب تأکید شده «دعا کردن» است و در روایت دارد که دعا کنید! دعای خیر کنید! و بدانید که این دعاها به اجابت می‌رسد. در روایتی از امام باقر (ع) هم آمده است که حضرت فرمودند سریعترین دعایی که به هدف اجابت می‌رسد، دعایی است که یک برادر مومن، برای برادر مومن دیگرش می‌کند و پشت سر او برایش از خدا خیر می‌خواهد نه در حضورش. یعنی هرکس برای دیگری دعا کند، به سرعت به اجابت می‌رسد.

در روایتی دیگری از امام زین العابدین (ع) علیه السلام آمده روز عرفه بود و حضرت دیدند که سائلی دارد از مردم، یعنی غیر خدا، درخواست می‌کند؛ حضرت به او فرمود: وای بر تو! در چنین روزی از غیر خدا تقاضا و درخواست می‌کنی؟! و حال آنکه امید می‌رود در چنین روزی فضل الهی شامل طفل‌هایی شود که در رحم مادر هستند.

حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند: اگر کسی در ماه مبارک رمضان مورد مغفرت الهی قرار نگیرد غفران برای او نیست مگر آنکه عرفه را درک کند. مسئله مهم در روز عرفه زیارت امام حسین (ع) است که در حدیث آمده است خداوند قبل از آنکه به سرزمین عرفات نظر کند، به زائرین امام حسین (ع) نظر می‌افکند و این نظر افکندن در زمان‌های حساس و سرنوشت‌ساز مانند شب قدر، عید فطر، عید قربان و عید غدیر می‌باشد که افضل اعمال در این زمان‌ها زیارت امام حسین (ع) است.

صحرای عرفات در ۲۱ کیلومتری شمال مکه واقع شده و تپه کوچکی است که حدود ۲۵۰ متر از سطح دریا بالاتر و کوهها آن را احاطه کرده‌اند.

روز بزرگداشت مولوی



□ مولانا و اقتباس از قرآن

شاید کمتر اثر ادبی را بتوان یافت که همانند مثنوی، از قرآن تأثیر پذیرفته باشد؛ چه آنکه در جای جای ابیات مثنوی می توان آیات قرآن یا مضامین آن را، نظاره گر بود. به نمونه‌هایی از این ابیات اشاره می‌کنیم:

کی کزی کردی و کی کردی تو شر
که ندیدی لایقش در پی اثر
کی فرستادی دمی بر آسمان
نیکی ای کز پی نیامد مثل آن

اشاره به آیات «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر کس هم سنگ ذره‌ای عمل خیر انجام داده باشد، [پاداش] آن را می‌بیند و هر کس هم سنگ ذره‌ای عمل ناشایست انجام داده باشد [کیفر] آن را می‌بیند. (زلزله: ۷ و ۸)

هر که از خورشید باشد پشت گرم
سخت رو باشد، نه بیم او را نه شرم
اشاره به آیه: «بدانید که دوست داران خدا، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند». (یونس: ۶۲)

عزت آن اوست و آن بندگانش
ز آدم و ابلیس بر می‌خوان نشانش

الهام از عبارت قرآنی: ... عزت، خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند. (منافقون: ۸)

از برای چاره این خوف‌ها
آمد اندر هر نمازی اهدنا
کاین نمازم را می‌امیزای خدا
با نماز ضالین و اهل ریا

اقتباس از آیات «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ ما را به راه راست استوار مدار. راه ... آنهایی که برخوردارشان کرده‌ای همانان که نه در خور خشم‌اند و نه گم‌گشتگان». (حمد: ۶ و ۷)

مضمون ابیات اقتباس است از حدیث ذیل: «اگر به خدا توکل کنید شما را روزی می‌دهد چنان که روزی به پرندگان می‌رساند، که بامداد گرسنه از لانه بیرون می‌روند و شامگاه سیر باز می‌گردند».

تا توانی پا منه اندر فراق
ابغض الاشیاء عندی الطلاق
اشاره به این حدیث است: «زشت‌ترین کارهای حلال نزد خدا طلاق است».

هر چه کردم جمله ناکرده گرفت
طاعت ناکرده آورده گرفت
نام من در نامه پاکان نوشت
دوزخی بودم ببخشیدم بهشت
ناظر است به مضمون روایت: «توبه‌کننده از گناه مانند کسی است که گناهی نکرده است».

دانشتنی‌هایی درباره زندگی مولانا

- خوب است بدانیم که بسیاری از ضرب‌المثل‌های متداول از کتاب مثنوی معنوی برگرفته شده است، مانند: «با توکل زانوی اشتر ببند!» که در حکایت شیر و نخچیران آمده است.
- جلال‌الدین محمد در طول زندگی‌اش مسافت بسیاری را همراه با پدرش پیموده، از بلخ تا بغداد، و از بغداد تا روم، شاید نزدیک به ۴۰۰۰ کیلومتر، آن هم بدون وسایل نقلیه امروزی!
- داستان‌ها و حکایت‌هایی که در مثنوی به آن‌ها اشاره شده‌اند لزوماً واقعیت خارجی نداشته‌اند و مولانا گاه بنا به فراخور حال و سخنی که قصد بیان‌ش را داشته، حکایاتی تاریخی را نقل می‌کند که حداقل سندی معتبر برای آن‌ها موجود نیست.
- مثنوی به قلم مولانا نبوده است و او تنها برای شاگردش - «حسام‌الدین» که ما این کتاب را به همت او داریم یکسره و پی‌درپی می‌خواند و او می‌نوشته است. این کتاب نزدیک به ۵۰۰۰ بیت دارد و شامل ۶ دفتر است.
- مولانا جدا از تأثیری که از سنایی و عطار داشته است، از شاگردی پدرش «بهاء‌ولد» و هم چنین شمس تبریزی تأثیر فراوان گرفته است.

□ حدیث در مثنوی

عقبه‌ای زین صعب تر در راه نیست
ای خنک آن کش حسد همراه نیست
اشاره دارد به حدیث: «حسد نیکی‌ها را می‌خورد (تباه می‌کند) همچنان که آتش هبزم را».

گوش من «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ» شنید
قول پیغمبر به جان و دل گزید
اشاره است به حدیث: «مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود».

این جهان زندان و ما زندانیان
حفره کن زندان و خود را وارهان
مأخوذ از مضمون حدیث: «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است».

اندربین عالم هزاران جانور
می‌زید خوش عیش و بی‌زیر و زبر
شکر می‌گوید خدا را فاخته
بر درخت و برگ شب ناساخته
حمد می‌گوید خدا را عندلیب
که اعتماد رزق بر توست‌ای مجیب

سالروز بزرگداشت حافظ

این نکته را نباید فراموش کرد که عهد حافظ با آخرین مراحل تحول زبان فارسی و فرهنگ اسلامی ایران مصادف بود. از این روی زبان و اندیشه او در مقایسه با استادان پیش از وی به ما نزدیک تر است و به این سبب است که ما حافظ را بیشتر از شاعران خراسان و عراق درک می‌کنیم و سخن او را بیشتر می‌پذیریم.

از دیگر نکات اشعار او، توجه خاص او به استفاده از صنایع مختلف لفظی و معنوی است به نحوی که کمتر بیتی از او می‌توان یافت که خالی از نقش و نگار صنایع باشد. اما چیره دستی او در به کار بردن الفاظ و صنایع به حدی است که صنعت در سهولت سخن او اثری ندارد و کلام او را متکلف نمی‌نماید.

برخلاف اطلاعات حافظ از دقایق عرفانی و اشارات مکرر او به نکات عرفانی، حافظ پیرو طریقتی خاص نبوده است بلکه به عقیده بسیاری، خود او به تنها مراحل سلوک و کمال را طی کرده و به درجاتی نیز رسیده است. دیوان کلیات او مرکب است از غزلیات، چند قصیده، قطعه، رباعی و دو مثنوی کوتاه با نام‌های «آهوی وحشی» و «ساقی نامه».

از نکات قابل توجه درباره دیوان حافظ، رواج «فال گرفتن» تفأل از آن است که سنتی تازه نیست و از دیرباز در میان آشنایان شعر او متداول بوده است و چون در هر غزلی از دیوان حافظ می‌توان به هر تاویل و توجیهی بیتی را حسب حال فال‌گیرنده یافت، او را «لسان‌الغیب» لقب داده‌اند.

حافظ با توان شاعری بسیار داستان‌های قرآنی را با اشاره‌های ظریف در شعرش بیان می‌کند اما به واقع او ناظم شعر نیست که به بیان روایی داستان بپردازد بلکه شاعری تواناست که با تخیل و شناخت عمیق بسیاری از مسایل قرآنی و اجتماعی را در قالب شعر ارائه می‌دهد.

نگاه حافظ به جهان هستی نگاهی فراگیر است به گونه‌ای که تمام مسایل مادی و معنوی را با بیانی شیرین و محکم و با بکارگیری استعاره و تشبیه، ایهام و مجاز و سایر صناعات ادبی بیان می‌کند.

زمانی که با شاعری چون حافظ رو به رو هستیم در واقع با جهانی سرشار از ظرافت و معنا رو به روییم. گسترگی معنایی در شعر او به حدی است که هر کس از دیدگاه خویش مفاهیم ذهنی متناسب با تفکر خود را در شعرش پیدا می‌کند و نظری خاص درباره او ارائه می‌دهد.

اصطلاحات عرفانی که در شعر حافظ بکار برده می‌شود، در اثر آگاهی کامل و شناخت معنایی صحیح است اما به واقع حافظ قبل از اینکه عارف باشد شاعری بزرگ و تواناست و تفکر شاعرانه‌اش بر عرفان او برتری دارد. حافظ دیدگاه عارفانه و امیدوار کننده دارد و عرفان به مفهوم واقعی کلمه در اشعار او نمایان است و در شعرش همواره امید به آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد به گونه‌ای که مخاطب با مطالعه اشعارش به نوعی لذت معنوی دست می‌یابد.

حافظ شاعری است که در قرن حاکمیت زهد و ریا و خفقان، شعری فراگیر و رندانه دارد و از همه مسائل جهان هستی با بیانی ظریف و رندانه سخن می‌گوید و همواره از تظاهر و تزویر دوری می‌جوید و شعر برایش جنبه‌ای متعالی و آرمانی دارد.

اشعار حافظ شیرازی با الهام از تعلیم ناب اسلامی و مفاهیم گرانقدر قرآنی سروده شده است و همگی این اشعار حاوی کنایات و استعارات زیبا و بی‌نظیر است.

این شاعر پرآوازه ایران زمین در سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ هجری قمری دارفانی را وداع گفت. روحش شاد.

خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی شاعر و حافظ قرآن، متخلص به حافظ و معروف به لسان‌الغیب از بزرگترین شاعران غزلسرای ایران و جهان به شمار می‌رود. حافظ را نمی‌توان از سنخ شاعران تک بعدی و تک ساحتی محسوب و تفکر شاعرانه‌اش را تنها به یک وجه خالص تفسیر و تاویل کرد.

شعر حافظ دارای ابعاد گوناگون و متنوع سرشار از راز و رمز و پرسش از حقیقت هستی است.

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی، عشق گفت قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی، از بزرگترین شاعران نغزگوی ادبیات فارسی است. حافظ در اوایل قرن هشتم ه. ق حدود سال ۷۲۷ در شیراز دیده به جهان گشود. پدرش بهاء‌الدین، بازرگان و مادرش اهل کازرون بود. پس از مرگ پدر، شمس‌الدین کوچک نزد مادرش ماند و در سنین نوجوانی به شغل نانوائی پرداخت. در همین دوران به کسب علم و دانش علاقه‌مند شد و به درس و مدرسه پرداخت. بعد از تحصیل علوم، زندگی او تغییر کرد و در جرگه طالبان علم درآمد و مجالس درس علمای بزرگ شیراز را درس کرد. او به تحقیق و مطالعه کتاب‌های بزرگان آن روزگار از قبیل کشف‌زمخسری، مطالع‌الانظار قاضی بیضاوی و مفتاح‌العلوم سکاکی و امثال آنها پرداخت. همچنین در مجالس درس قوام‌الدین ابوالبقاء عبدالله بن محمود بن حسن اصفهانی شیرازی نیز حضور داشت.

حافظ همچنانکه از تخلص او بر می‌آید قرآن را از حفظ داشت و به چهارده شکل می‌خواند. حافظ دارای زن و فرزندان بود. در غزلیاتش به مرگ یکی از فرزندان اشاره کرده است:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند

چه دید اندر خم این طاق رنگین؟

به جای لوح سیمین در کنارش

فلک بر سر نهادش لوح سیمین

حافظ به سفر علاقه‌ای نداشت و چون دل‌بستگی خاصی به شیراز داشت تقریباً تا آخر عمر از شیراز خارج نشد و تنها یکبار به شهر یزد سفر کرد ولی به خاطر ملالت از یزد و یزدیان به شیراز بازگشت:

دل از وحشت سکندر بگرفت

رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

همچنین به دعوت سلطان محمود دکنی راهی دکن شد ولی در جزیره هرمز گرفتار طوفان گردید و به همین دلیل سفر خود را آغاز نکرده به پایان برد و به شیراز بازگشت.

حافظ مردی بود ادیب، عالم به علوم ادبی و شرعی و آگاه از دقایق حکمی و حقایق عرفانی. استعداد خارق‌العاده او در تلفیق مضامین و آوردن صنایع گوناگون بیانی در غزل او را سرآمد شاعران زمان خویش و حتی تمامی شاعران زبان فارسی کرده است. او بهترین غزلیات مولوی، سعدی، کمال، اوحدی، خواجو و سلمان را استقبال کرده است اما دیوان او به قدری از بیت‌های بلند و غزلیات عالی و مضمون‌های نو پر است که این تقلیدها و تأثرها در میان آنها کم و ناچیز می‌نماید. علاوه بر این، مرتبه والای او در تفکر عالی و حکمی و عرفانی و قدرتی که در بیان آنها به فصیح‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین عبارات داشته، وی را به عنوان یکی از بزرگترین و تاثیرگذارترین شاعران ایران قرار داده و دیوانش را مورد قبول خاص و عام ساخته است.

ده قدم برای نوشتن یک طرح درس خوب

راهنمای زیر تنها راه نوشتن طرح درس نیست، بلکه مروری کلی بر مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نکات پدید آوردن طرح درس است. با پی‌گیری گام به گام راهنمایی‌های زیر می‌توانید علاوه بر ایجاد طرح، شرح هر یک از اجزای طرح درس را نیز فرا بگیرید.



۱. بدیهی است اولین چیزی که باید در نظر بگیرید، موضوع درس است. این موضوع باید بر اساس استانداردهای آموزشی تدوین شده باشد. در ضمن باید توجه داشته باشید که برای چه پایه‌ای طرح درس می‌نویسید و این نکته را تا پایان کار در ذهن داشته باشید. هم چنین تخمینی از زمان لازم برای تدریس انجام دهید تا در بودجه بندی زمان به شما کمک کند. بعد از مشخص شدن موضوع، باید به این مسأله فکر کنید که چگونه می‌خواهید درس را تدریس کنید. حال می‌توانید از کتاب معلم درس خود کمک بگیرید و مشاهده کنید که چگونه می‌توان استانداردهای خاص آن درس را رعایت کرد. این کار بسیار ارزشمند و لازم است. این روش شما را مطمئن می‌سازد تمام مطالبی که آموزش و پرورش کشور از یک معلم انتظار دارد را به دانش آموزان آموزش داده‌اید.

۲. برای این که مطمئن شوید طرح درس شما درست همان مطالبی را که در نظر دارید، آموزش می‌دهد، باید اهداف روشن و مشخصی تدوین کنید. دقت داشته باشید که اهداف نباید فعالیت‌هایی باشند که در طرح به کار برده‌اید، بلکه باید نتایج آموزشی آن فعالیت‌ها باشند. به عنوان مثال اگر می‌خواهید جمع کردن ۲+۳ را به دانش آموزان آموزش دهید، هدف شما چنین خواهد بود: "دانش آموزان می‌توانند نشان دهند که چگونه ۲ را با ۳ جمع می‌کنند".

۳. ممکن است در طول درس به وسایلی نیاز داشته باشید. بهتر است آنها را در ابتدای طرح یادداشت کنید تا اگر شخص دیگری بخواهد از طرح درس شما استفاده کند، قبل از هر چیز مشاهده کند که وسایل مورد نیاز را در اختیار دارد یا نه. مطمئن شوید تمام مطالب و وسایل لازم را نوشته‌اید.

۴. ممکن است مایل باشید پیش درآمدهای هم بنویسید. این پیش در آمد راهی است برای وارد شدن به طرح درس و جلب علاقه و توجه دانش آموزان نسبت به موضوعی که تدریس می‌کنید. یک مثال خوب در این مورد، تدریس مبحث کسرها می‌باشد. شما می‌توانید درس را با این سوال آغاز کنید که اگر بخواهیم پیتزایی را بین ۵ نفر به اندازه‌های مساوی تقسیم کنیم، چه راه حلی داریم؟ و به آنها بگویید که اگر کار با کسرها را یاد بگیرند، چه می‌توانند این کار را به سادگی انجام دهند.

۵. حال باید روند کار را گام به گام بنویسید، تا بتوانید با انجام تمام مراحل به اهداف تعیین شده، دست پیدا کنید. در این قسمت می‌توانید تمام فعالیت‌های مرتبطی که باید انجام شود را فهرست کنید. مثلاً برای تدریس ۲+۳ می‌توانید روند کار را به صورت زیر بنویسید:
الف: معلم به هر دانش آموز، ۲ مکعب می‌دهد.
ب: از آنها می‌خواهد که روی کاغذ بنویسند چند مکعب دارند.

۶. برای این که مطمئن شوید طرح درس شما درست همان مطالبی را که در نظر دارید، آموزش می‌دهد، باید اهداف روشن و مشخصی تدوین کنید. دقت داشته باشید که اهداف نباید فعالیت‌هایی باشند که در طرح به کار برده‌اید، بلکه باید نتایج آموزشی آن فعالیت‌ها باشند. به عنوان مثال اگر می‌خواهید جمع کردن ۲+۳ را به دانش آموزان آموزش دهید، هدف شما چنین خواهد بود: "دانش آموزان می‌توانند نشان دهند که چگونه ۲ را با ۳ جمع می‌کنند".

۷. اهداف باید به گونه‌ای باشند که در هر مرحله بتوان میزان نزدیک شدن به آن را بررسی کرد (در این باره در بخش ارزشیابی بیشتر صحبت خواهیم کرد). به عبارت دیگر مطمئن باشید که می‌توانید تعیین کنید به اهداف خود رسیده‌اید یا خیر. واضح است که در یک درس می‌توانید بیش از یک هدف را دنبال کنید. برای واضح تر کردن اهداف خود، می‌توانید هم اهداف کلی و هم اهداف

ج: سپس دانش آموز باید یک علامت + زیر عدد ۲ بنویسد:

۲

+

د: معلم به هر دانش آموز ۳ مکعب دیگر هم می‌دهد.

ه: از دانش آموز خواسته می‌شود که تعداد مکعب‌های جدید را نیز زیر عدد ۲ بنویسد:

۲

+ ۳

و: حال دانش آموز باید یک خط زیر عدد ۳ بکشد، به این شکل:

۲

+ ۳

ز: از دانش آموز سؤال می‌شود که کار را با چند مکعب شروع کرده بود؟ چند مکعب به آن اضافه کرده و در پایان چند مکعب دارد؟

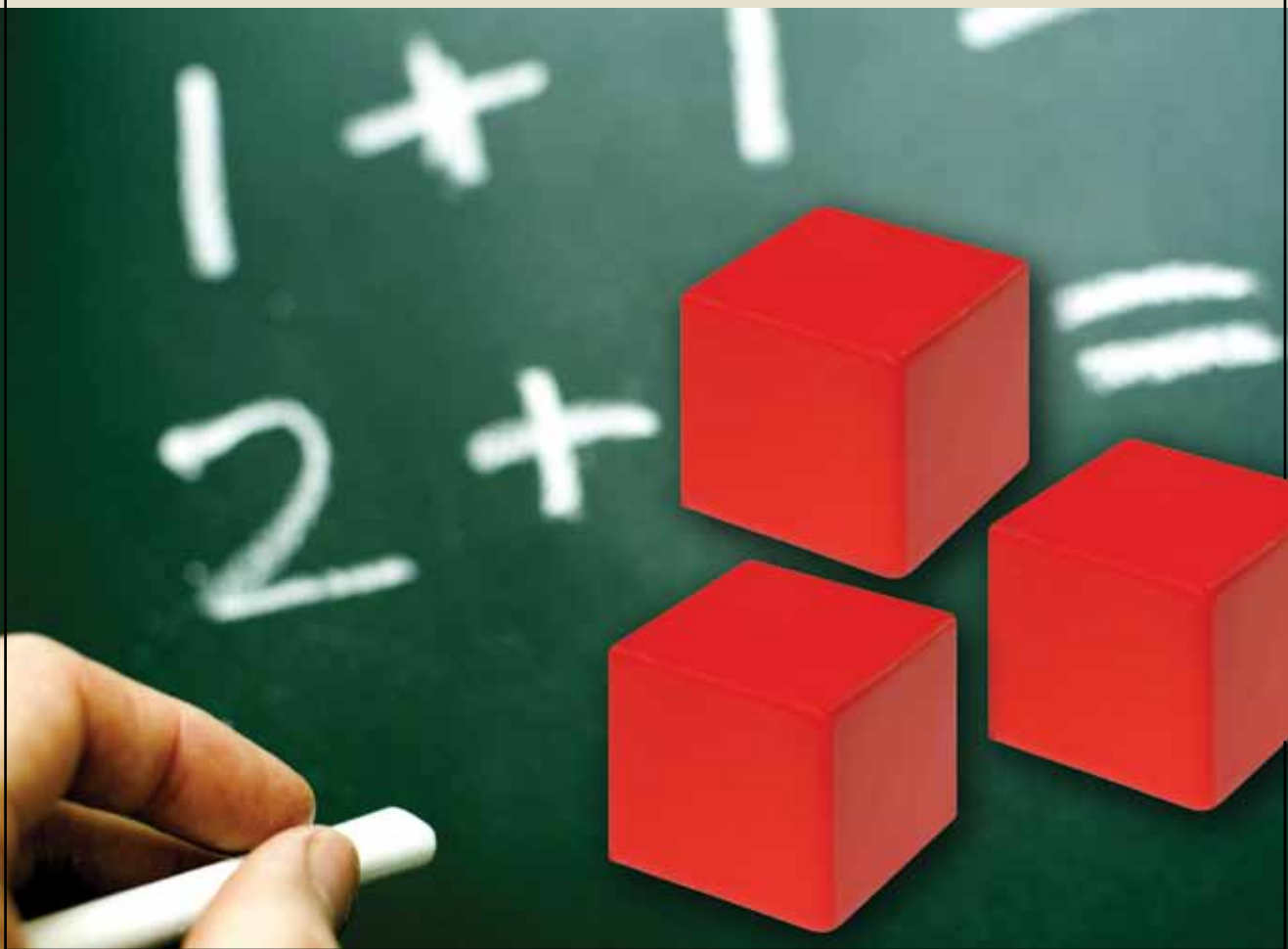
۶. بعد از اتمام روند کار، ممکن است زمانی را برای تمرین فردی در نظر بگیرید. می‌توان به دانش آموزان فرصت داد تا اعداد متفاوتی را با استفاده از مکعب‌هایی که در اختیار دارند، جمع کنند.

۷. قبل از رسیدن به مرحله‌ی ارزش‌یابی می‌توانید از یک مرحله‌ی پایانی برای درس استفاده کنید. یک ایده‌ی خوب برای این کار، بازگشتن به پیش‌درآمد است. مثلاً از دانش آموزان بخواهید که توضیح دهند با فرا گرفتن مبحث کسرها، چگونه پیتزا را تقسیم خواهند کرد؟

۸. حال باید بخش ارزش‌یابی کار خود را بنویسید. اکثر طرح‌ها لزوماً نیازی به امتحان ندارند، اما تقریباً تمام آنها به نوعی به ارزیابی یا برآورد نیاز دارند تا مشخص شود که اهداف مورد نظر، برآورده شده است یا نه. بنابراین باید بین اهداف و ارزش‌یابی وابستگی مستقیم وجود داشته باشد. فرض کنید که هدف، توانایی جمع کردن دو عدد تک رقمی با هم باشد، ارزش‌یابی را می‌توان به این صورت انجام داد که هر یک از دانش‌آموزان نزد معلم بروند و با گرفتن مکعب از او عمل جمع را روی کاغذ انجام دهند.

۹. برای دانش‌آموزان کم‌توان و معلول و کودکان با هوش نیز باید با توجه به تفاوت‌های آنان، تطابق‌هایی در نظر گرفته شود. (به طور مثال تک تک اضافه کردن مکعب‌ها برای دانش‌آموز کم‌توان و اضافه کردن ۹ به ۱۳ برای دانش‌آموز تیزهوش)

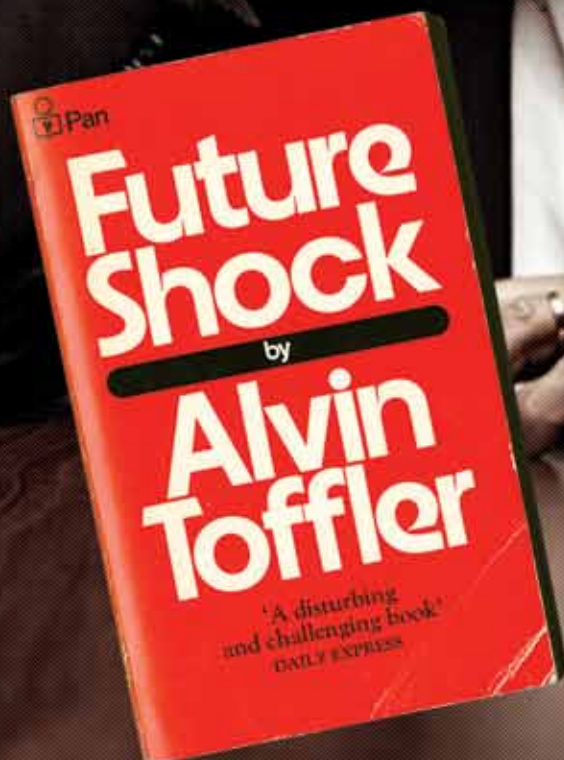
۱۰. اضافه کردن "بخش ارتباطی" نیز ایده‌ی خوبی است که نشان می‌دهد چگونه این طرح درس می‌تواند با سایر موضوعات تلفیق شود. مثلاً به جای مکعب‌ها می‌توان از دانش‌آموزان خواست در ابتدا ۲ سیب و سپس ۳ سیب دیگر را رنگ کنند تا هنر هم با این درس ترکیب شود. تکرار یک موضوع در قالب‌های مختلف ما را از جای گرفتن آن در ذهن دانش‌آموزان مطمئن می‌کند. اگر دستورالعمل بالا را انجام داده باشید، یک طرح درس موفق نوشته‌اید. برای این که در این کار مهارت پیدا کنید، بهترین راه خواندن طرح درس‌های معلمان با تجربه است. امتحان کنید!



کتاب شوک آینده از محقق غربی است که قبل از این کتاب و بعد از آن نیز کتاب‌هایی نوشته است نویسنده در تمام کتاب‌های خود سعی دارد مبنی تفکر خود را که بعد از بررسی‌ها به آن دست یافته است بازگو نماید حرف جدی نویسنده این است که انسان دوره‌های مهمی را طی کرده است که این دوره‌ها هر کدام قرن‌ها طول کشیده و حال نیز در معرض طی کردن و پایان دادن دوره‌ای و ورود به دوره مهمتر و برتر می‌باشد که علائم آن نیز آشکار شده است دوره اول از وقتی شروع شد که انسان کشاورزی را کشف و آغاز کرد دوره کشاورزی هزاران سال طول کشید بعد دوره صنعتی شروع شد که مدت چند قرن در از عمر آن می‌گذرد و دوره صنعتی نیز در حال پایان یابی و شروع دوره فراصنعتی است نویسنده معتقد است انسان امروز هنوز به این جابجائی و انقلاب توجه جدی ندارد در حالیکه لازم است با تامل به آن بنگرد و آن را تا حد مقدور هدایت کند بعد سعی می‌کند خصوصیات دوره فراصنعتی را که خود نام گذاری کرده است را بازگو نماید او معتقد است موتور حرکت در این دوره تکنولوژی است ولی این تحول در تکنولوژی دیگر واقعیات اجتماعی را نیز دچار تحول خواهد کرد و هیچ چیز را بصورت گذشته باقی نخواهد گذاشت. او معتقد است خصوصیات عمده دوره فراصنعتی موج تغییر می‌باشد در قرون گذشته معمولا تغییر و تحول در جوامع انسانی

او معتقد است از خصوصیات عمده دوره فراصنعتی موج تغییر می‌باشد در قرون گذشته معمولا تغییر و تحول در جوامع انسانی بسیار کند بوده است لکن در دوره سوم تغییر در تمام جامعه بتبع تغییرات سریع در تکنولوژی آنقدر سریع و زیاد است که برای انسان هضم و تحمل این تغییرات بسیار مشکل است و انسان دچار مشکلات روانی خواهد شد توصیه نویسنده این است که آنقدر این تغییرات مهار و هدایت شود تا ضایعات روحی آن کم گردد او معتقد است آنچه تا حال در جوامع رخ داد هدایت شده نبوده است ولی آینده را می‌توان هدایت کرد کتاب مفیدی است لااقل ارزش یکبار خواندن را دارد.

شوک آینده الوین تافلر





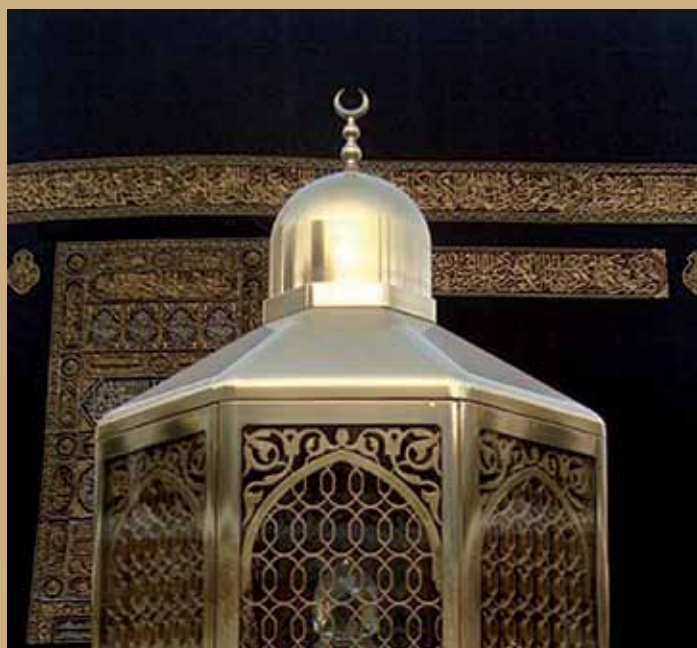
گل آفتاب گردان مثل همیشه خیره در زیبایی خورشید بود که ناگهان ابر سیاهی جلوی او را گرفت و مانع شد، گل آفتاب گردان غمگین شد و سر خود را به زیر انداخت بعد از چند ساعت شب شده بود و ابر سیاه رفته بود گل آفتاب گردان بار دیگر سر خود را بالا آورد و دنبال خورشید خود گشت که ستاره‌ای به او چشمک زد، گل آفتاب گردان بار دیگر سر خود را پایین انداخت و نگاه کردن به آسمان را در هنگام شب برای همیشه توبه کرد و همیشه سر خود را هنگام شب به زیر انداخت می‌دونید چرا؟
یک گل حتی به اندازه یک نگاه به اوئی که دوستش دارد خیانت نمی‌کنه!!

گل آفتاب گردان و خورشید



قربانی

در داستان قربانی اسماعیل ذبیح الله سه نکته اساسی وجود دارد:
از یک سو پدر با صراحت، مسئله ذبح را با فرزند سیزده ساله مطرح می‌کند و از او نظرخواهی می‌کند. برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می‌شود. او هرگز نمی‌خواهد فرزندش را بفریبد و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند؛ او می‌خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد.
از سوی دیگر، فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیم راسخ باشد. نمی‌گوید مرا ذبح کن؛ بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم و مخصوصاً پدر را با خطاب «یا ابا» (ای پدر) مخاطب می‌سازد تا نشان دهد این مسئله از عواطف فرزند و پدری سر سوزنی نمی‌کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است.
و از سوی سوم، مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی‌ترین وجهی نگه می‌دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند؛ بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه می‌نماید و با این عبارت از او توفیق پایمردی و استقامت می‌طلبد.



پیامبر خدا، حضرت محمد مصطفی (صل الله علیه و آله وسلم) فرموده‌اند:
درهای رحمت آسمان در چهار وقت گشوده می‌شود: موقع بارش باران، زمانی که فرزند به چهره
پدر و مادرش می‌نگرد، هنگام گشوده شدن در کعبه و هنگام برپایی مراسم عقد و عروسی.

(بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱)

روز ازدواج

پیوند دو دریای بی کران

پیامبر، پیشاپیش فاطمه علیها السلام حرکت می‌کرد. جبرئیل و میکائیل، سمت راست و چپش بودند. هفتاد هزار فرشته به دنبالش راه افتاده بودند تا عطر گام‌های دردانه پیامبر، مشامشان را بنوازد. ملکوتیان به وجد آمده بودند. آفتاب، روی شانه مدینه دست گذاشته بود و ابرهای کدر را طرد می‌کرد تا در روشنی، به خانه علی علیه السلام برسند. اینجا خانه علی ست! همه آمده‌اند، پیامبر، جبرئیل، میکائیل... حتی آنها که پیامبر دست رد بر سینه‌شان زده بود و در پاسخ خواستگاری‌شان از فاطمه علیها السلام فرموده بود: «در انتظار فرمان خدا هستیم»

همه آمده‌اند: فاطمه نیز آمده است؛ آمده است تا تپش لحظه‌های مشترکش را در ساحت سرنوشت قدم بزند. آمده است تا شریک لحظه‌های سخت تنهایی علی علیه السلام باشد. آمده است تا در ازدحام نامرد شهر، گرد و غبار غربت علی علیه السلام را بکاهد. آمده است تا عظمت انسان را در آینه عصمت، به تصویر بکشد. اگر علی علیه السلام نبود... را سستی اگر علی علیه السلام نبود، چه کسی هم کفو فاطمه علیها السلام بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر خداوند علی بن ابیطالب علیه السلام را نمی‌آفرید، فاطمه علیها السلام را همسری نبود.»

آبروی زمین و آسمان‌ها را در سپیدی پیراهن بخت، ملائک به حجله می‌برند؛ امشب، دو دریای بی کران به هم می‌پیوندند و در این وصل بی مانند، همه اقیانوس‌های عالم، انگشت به دهان اند... خداوند از ازل، آغوش مهر این دو عصمت بی پایان را برای یکدیگر خلق کرد و دامان پرستاره‌شان را به امید هم آفرید. این دو گیاه مهر، در سایه سار درخت رسالت، عشق و ادب و توحید را تلمذ کردند و هر دو، دست در دست هم نهادند تا سلاله رسول، بی ادامه نماند. عفت بی پایان روزگار؛ ام ایبه! امشب که تو همسر صاحب ذوالفقار می‌شوی و عروس خانه ابوتراب، امشب که از آغوش پیامبر به خانه امام می‌روی، همه زنان عالم به «توی» پاکدامن سعادت پیشه رشک می‌برند. امشب که علی کلید خانه اش را در دستان تو می‌گذارد و تو، همه نه سالگی رنج کشیده ات را به او تکیه می‌دهی، امشب که نامت را کنار نام مرتضی، در آسمان بر تخت می‌نشانند، چادر سفیدبخت تازه عروست را بر سر همه عالم بکش تا رایحه وصال تو با آفتاب، کائنات را خجسته کند. خوشا به حال «کوثر»ی که هم نفس «هل آتی» می‌شود! خوشا به حال حیدری که دستان محبوبه حق را در دست خویش می‌گیرد! خوشا به حال «شجره طیبه» ای که از این وصل معصوم، سر بر می‌آورد و تا ثریا قد می‌کشد.

نکات کلیدی برای جوانان در آستانه ازدواج



به یک موقعیت اکتفا نکنید

برای شناخت بهتر دیگران باید آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف، مورد ارزیابی قرار دهیم. چنین چیزی همسو با دیدگاه روان‌شناسان اجتماعی است که معتقدند افراد در موقعیت‌های مختلف، متفاوت رفتار می‌کنند. بنابراین لازم است به یک موقعیت اکتفا نکنید و فرد مورد نظرتان را در موقعیت‌های مختلف ببینید؛ برای مثال در محیط دانشگاه، محیط کار، محل سکونت، سینما، اردو یا مسافرت گروهی، رستوران و ... به این ترتیب می‌توانید با جنبه‌های مختلف فرد مورد نظر آشنا شوید و شناخت بهتری از او به دست آورید.

تمرین

■ شما چه موقعیت‌هایی را برای شناخت بهتر دو نفر توصیه می‌کنید و چرا؟

برای شناخت دیگری وقت بیشتری بگذارید

برخی جوانان اوقات زیادی را صرف انتخاب کیک عروسی، لباس عروس، دسته گل، ماشین دلخواه و ... می‌کنند. به عبارتی ساعت‌های زیادی برای انتخاب ظواهر عروسی صرف می‌شود اما هنگامی که نوبت به مشاوره، نظرسنجی و تحقیق می‌رسد، عجله دارند و فرصت کافی برای بررسی و تحقیق به خود نمی‌دهند. به نظر می‌رسد برخی جوانان برای موارد مهمی که سرنوشت‌شان به آنها بسته است کمتر وقت می‌گذارند و علت آن، بی‌توجهی، کم‌اهمیت پنداشتن و جدی نگرفتن مسئله شناخت است. چه بسا افرادی که با دو یا چند جلسه آشنایی تصمیم به ازدواج گرفته اند یا افرادی که مراسم نامزدی و عروسی آنها در فاصله‌ای کمتر از یک ماه انجام شده است. چگونه می‌توان از افرادی که برای شناخت یکدیگر وقت نمی‌گذارند، انتظار داشت که گزینه مناسبی را انتخاب کنند! علاوه بر وقت گذاشتن برای شناخت دیگری، باید برای مشاوره حرفه‌ای نیز وقت بگذارید. چه بسیار جوانانی که انتظار دارند با یک جلسه مشاوره پاسخ همه سؤالات خود را پیدا کنند و انتخاب درستی داشته باشند. در حالی که چنین نیست و گاهی مشاوره‌های حرفه‌ای به زمان بیشتری نیاز دارد.

تمرین

■ شما جزء کدام دسته از این افراد هستید؟ آیا برای ظواهر و مادیات بیشتر وقت صرف می‌کنید یا برای شناخت دیگری؟
■ به نظر شما برای شناخت دقیق دیگری چقدر زمان لازم است؟
■ نظرتان درباره مشاوره پیش از ازدواج چیست؟

از چاله به چاه نیفتید

برخی از جوانان در اوضاع نابسامان خانوادگی به سر می‌برند. تعارض‌های بین والدین، زندگی با ناپدری یا نامادری، مشکلات مالی، اعتیاد والدین و جز آن از جمله عوامل فشارزایی به شمار می‌روند که به سبب آنها بسیاری از این جوانان ازدواج را بهترین یا تنها گزینه برای فرار از چنین اوضاعی می‌دانند. گرچه آنها با دشواری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند.

کنند، اما رهایی از محیط ناخوشایند به هر قیمت گزینه‌ای منطقی و سالم نیست. چه بسا افرادی که به قصد فرار از محیط ناخوشایند خانه با خود عهد کرده‌اند با اولین فردی که آشنا می‌شوند ازدواج کنند و این کار را کرده‌اند، اما بعدها متوجه شده‌اند که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده و چه صدمه‌ای به خود زده‌اند. این ازدواج‌ها به نوعی از چاله به چاه افتادن است. بنابراین اگر چه ازدواج یک راه حل است، اما لزوماً تنها راه حل و بهترین راه حل نیست. می‌توانید به راه حل‌های دیگری نیز فکر کنید؛ راه‌هایی که می‌توانند به شما کمک کنند تا با وضع موجود بهتر کنار بیایید و آستانه تحمل خود را بالاتر ببرید تا بتوانید در آینده با فرد مناسب‌تری ازدواج کنید. مشاوره با روان‌شناس یا مشاور، سر کار رفتن و ادامه تحصیل از جمله مواردی است که می‌تواند در پذیرش موقعیت‌های سخت کمک کننده باشد. در بین این گزینه‌ها، مشاوره با روان‌شناس بسیار مهم است. روان‌شناسان به شما کمک می‌کنند تا مهارت‌های مقابله‌ای بیشتری یاد بگیرید و به نحو کارآمد تری با اوضاع نابسامان خانه کنار بیایید و از انتخاب‌های اشتباه‌زده دست بردارید.

تمرین

■ اگر کسی به دلیل فرار از اوضاع نابسامان دست به ازدواج می‌زند، با چه پیامدهایی مواجه خواهد شد؟

دوستان طرف مقابل بسیار اهمیت دارند

یکی از راه‌های کسب شناخت طرف مقابل جست و جو درباره دوستان نزدیک اوست. به راستی دوستان نزدیک او چه کسانی هستند؟ چه خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند؟ مشکلات آنها چیست؟ پاسخ به این موارد به شما کمک می‌کند به شناخت بهتری از طرف مقابل برسید؛ زیرا افراد اغلب با کسانی نشست و برخاست می‌کنند که تا اندازه‌ای به خودشان شبیه باشند. برای مثال کسی که مصرف الکل و مواد را تابو می‌داند، حلقه دوستان صمیمی خود را از بین افراد الکلی و معتاد انتخاب نمی‌کند؛ اما اگر واقعاً این گونه باشد، این تضاد، معنی دار و درخور توجه است. در صورت رویارویی با این افراد می‌توانید این پرسش‌ها را با آنان مطرح کنید:

■ شما که اهل مشروب و مواد نیستید، چه طور دوستانی دارید که اهل مواد و مشروب‌اند؟

■ چرا دوستان شما این قدر با شما متفاوت‌اند؟

■ برای انتخاب دوست چه معیارهایی دارید؟

به خاطر داشته باشید، معاشرت با دوستان ناباب یا افرادی که جایگاه و اعتبار اجتماعی خوبی ندارند، نشانه مهمی است که در صورت مشاهده آن باید به طرف مقابل امتیاز منفی بدهید. به این موضوع مهم توجه داشته باشید که افرادی که دوستان ناسالمی انتخاب می‌کنند، نمی‌توانند همسر مناسبی انتخاب کنند و در صورت انتخاب چنین همسری ممکن است در نگهداری وی ناتوان باشند.

تمرین

■ شما برای انتخاب دوست چه معیارهایی دارید؟
■ انتظار دارید که همسر آینده شما چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

آئین اختتامیه دوره‌های تربیت مدرس قرآن کریم



آئین اختتامیه دوره‌های اسلام‌شناسی و تربیت مدرس قرآن کریم



آئین ملکوتی اعتکاف



مراسم گرامیداشت اعیاد شعبانیه



گزارش بازدید ایت الله مدنی نماینده مقام معظم رهبری
از جشنواره تابستانی مسجد امام حسین (ع)



تشریف تازه مسلمانان به دین مبین اسلام

خانم بیفیرلی تیریسفا فاتسون
BEVERLY TERESA WATSON



آئین تقدیر و سپاس از اساتید

و دست اندر کاران
مدرسه قرآن و عترت(ع)



جشن اختصاص جایزه پلاتین ACI

به بیمارستان ایرانی در باشگاه
ایرانیان با سخنرانی نماینده مقام
معظم رهبری



محفل سوگواری عقيله بنی هاشم حضرت زینب کبری (علیها السلام) / برگزاری محفل جشن و

سرور میلاد خجسته حضرت جواد الائمه (علیه السلام) / برگزاری جشن میلاد مولود کعبه



گزارش برنامه های ماه مبارک رمضان مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی



و جعلت فيه ليلة القدر و جعلت لها خير أمن الف شهر



آئین قرعه کشی پاسخنامه های مسابقه " بهانه خلقت "



ميلاد حضرت امام علي النقي (عليه السلام)



گزارش اختتامیه مهد کودک حضرت رقيه (س)



برگزاری سومین دوره مسابقات حفظ و تلاوت قران کریم در باشگاه باسخنرانی نماینده مقام معظم رهبری



مراسم جشن میلاد کریمه اهل بیت حضرت معصومه (س)



آیین نماز جمعه



گرامیداشت ایام الله نیمه
خرداد ماه و مناسبت های
واپسین ماه رجب المرجب



برگزاری جشن های میلاد نور در مسجد امام حسین (ع) به میمنت و مبارکی میلاد خجسته کوثر
رحمت اطهر فاطمه زهرا (س) و سالروز تولد فرزند برومندش امام خمینی "ره"
و پاسداشت مقام زن و روز مادر





هدف گذاری و تعیین هدف

هدف‌گذاری و تعیین هدفی که از مهم‌ترین فعالیت‌های بزرگسالان، به ویژه جوانان در دوران دانشجویی، است. دوران دانشجویی زمانی است که پایه و اساس برنامه‌های زندگی فرد در آینده تعیین می‌شود. اگر فرد در این زمان حساس بتواند هدف‌های خود را به درستی روشن کند و هدف‌گذاری صحیحی داشته باشد تا حد زیادی موفقیت‌های بعدی خود در آینده را تضمین کرده است. به عبارت دیگر، عملکرد فرد از این دوره به بعد اهمیت کلیدی دارد. این در حالی است که متأسفانه اشتباهات شایع و فراوانی در زمینه تعیین هدف و برنامه ریزی برای دسترسی به آن وجود دارد در ادامه، به مثال‌هایی در این باره اشاره می‌شود:

۱. م. دختری بود که از نوجوانی می‌خواست فضاورد شود و چون نتوانست، از برنامه ریزی برای خود دست کشید.

۲. س. همیشه با اشتیاق فراوان کارهایی را آغاز می‌کند، ولی بعد از مدت اندکی «تب» آن کار فروکش می‌کند و به شمار کارهای ناتمام س. افزوده می‌شود.

۳. ر. اصولاً به آینده فکر نمی‌کند، برنامه‌ای ندارد و فقط بر اساس آنچه سرنوشت در برابرش قرار می‌دهد، پیش می‌رود.

۴. الف. چندین بار قبلاً برای خود برنامه‌ها و اهدافی در نظر گرفته بود که به دلایل مختلف در

رسیدن به آنها ناکام مانده بود. به همین سبب و از ترس شکست، سعی می‌کند به هر چه پیش آید تن در دهد.

۵. ع. که هنوز دانشجوی دوره کارشناسی است، به شدت درباره آینده تحصیلی خود نگران است. او می‌خواهد کارنامه تحصیلی موفق داشته باشد تا بتواند بلافاصله بعد از کسب کارشناسی ارشد با استفاده از بورسیه‌های تحصیلی در یکی از بهترین دانشگاه‌های جهان در دوره دکتری تحصیل کند. با این حال، هنگامی که در یکی از امتحانات خود به اندازه‌ای که می‌خواست موفق نشد، تمام اهداف و برنامه‌های خود را نقش بر آب دید و از تلاش برای کسب موفقیت معمولی نیز دست برداشت.

۶. ش. دانشجوی بسیار خوش اخلاق است. او مایل است همیشه و در همه حال دیگران از او راضی باشند و باعث ناراحتی کسی نشود. زمانی که رشته تحصیلی خود را انتخاب می‌کرد متوجه شد که والدینش آرزو دارند او در رشته دیگری تحصیل کند. چون رضایت والدینش بیش از حد برایش اهمیت داشت، بر خلاف میل خود، رشته مورد نظر والدینش را انتخاب کرد. اکنون، با این که بسیار باهوش است، عملکرد تحصیلی ضعیفی دارد. هم ش. و هم والدینش از وضع تحصیلی او متعجب‌اند.

مواردی که در بالا به آنها اشاره شد، همه، به نوعی در هدف و هدف‌گذاری مشکل دارند. مشکلات آنان در تنظیم اهداف مناسب و شیوه مناسب برای رسیدن به این اهداف، به دلسردی آنان از تعقیب اهداف و همچنین اشکال اساسی دانشجوی بند ۴ (الف) آن است که او در تنظیم و تعیین اهداف نارضایتی‌های جدی در زندگی منجر شده است. در اینجا اشکالات آنان را در هدف‌گذاری به صورت روشن‌تر بررسی می‌کنیم. دانشجویانی که در بند ۲ (س.)، ۳ (ر.) و ۶ (ش.) به آنها اشاره شد، اصولاً هدفی برای خود تنظیم نکردند. آنان، اصولاً وارد هدف و هدف‌گذاری نشدند ولی جالب توجه آنکه بیشتر کسانی که از چنین روش‌هایی استفاده می‌کنند بر این تصورند که واقعاً در دست‌یابی به اهداف خود شکست خورده‌اند. حال، اشکالات هدف‌گذاری را هر یک از این سه مثال بررسی می‌کنیم:

س. دانشجوی بند دوم، بر اساس اشتیاق و ذوق خود فعالیت‌هایی را انتخاب و دنبال می‌کند. این در حالی است که اشتیاق و علاقه، برای رسیدن به اهداف، کافی نیست. او بدون برنامه ریزی، در واقع، بدون تأمل و فکر، برنامه‌هایی را آغاز و دنبال می‌کند. سپس، به دنبال افت اشتیاق و علاقه، آن کار را رها می‌کند. آنچه از چنین عملکردی در زندگی بر جای می‌ماند احساس شکست خوردگی، ناامیدی، دلسردی و ترس از تنظیم مجدد برنامه‌ها و اهداف مناسب برای زندگی است. نکته مهمی که س. و افراد مشابه او باید بدانند آن است که علاقه، اشتیاق یا شوق به انجام دادن کار به تنهایی کافی نیست. این که فرد اشتیاق برای کاری داشته باشد بسیار ارزشمند است، ولی به دنبال آن باید وارد مراحل هدف‌گذاری شد.

دانشجوی بند سوم (ر.) نیز اصولاً هدف خاصی در زندگی ندارد و برنامه‌ای را نیز دنبال نمی‌کند بی‌تردید وی آینده‌چندان موفقی نخواهد داشت و زمان ارزشمندی از عمر خود را به هدر خواهد داد. موفقیت وی در آینده به برنامه‌هایی بستگی دارد که در حال حاضر برای رسیدن به اهدافش تنظیم می‌کند.

ش. (مورد ۶) به دلیل اهمیت وافر که به والدین خود و رضایت آنان می‌داد (که در نهایت نیز باعث نارضایتی آنان و دلسردی شدید آنان شد) هدف‌گذاری از سوی خود را رها کرد و اساساً وارد هدف‌گذاری نشد. به عبارت دیگر، فقط زمانی فرد می‌تواند بگوید اهداف خاصی در

زندگی دارد و آنها را دنبال می‌کند اشکال مهم و اساسی م. (بند ۱) آن است که هدف او نه قابل دست‌یابی است و نه واقع بینانه. در واقع، می‌توان گفت آن چه م. به عنوان هدف تعیین کرده است

یکی از آرزوهای او بوده است، آن هم آرزویی نسبتاً دست‌نیافتنی. اگر م. به درستی عمل می‌کرد و فضا نورد شدن را یکی از آرزوهای خود در نظر می‌گرفت، می‌توانست هدف خود را همسو با آرزوی مهم خود تعین بین کند، مثل تحصیل یا فعالیت در زمین نجوم، ستاره‌شناسی یا علوم فضایی و مانند آن. در این صورت، بی‌تردید، م. نه به این شدت از خود عصبانی و ناراضی بود و نه به تسلیم در برابر شرایط زندگی و رها کردن آرزوها و اهداف خود تن می‌داد.

خود به پیش‌بینی موانع موجود بی‌توجه بوده است. به همین سبب، هنگام روبرو شدن با مشکلات و موانع غافل‌گیر شده است و به سبب پیش‌بینی نکردن، موانع برنامه یا راه کارهایی برای مقابله با آنها نیز نداشته است. شکست در دست‌یابی به اهداف خود، به برداشت اشتباه دیگری منجر می‌شود و آن این که فرد خود را شکست خورده و ناتوان فرض می‌کند. به عبارت دیگر، الف، نه تنها در تعقیب اهداف با شکست روبه‌رو شده بلکه تصویری منفی از خود نیز پیدا کرده است. در نتیجه، ممکن است احساس کند در آینده نیز با شکست روبه‌رو خواهد شد و چنین ترسی مانع او از هدف‌گذاری جدید خواهد شد. در هدف‌گذاری صحیح، حتماً باید به موانع و مشکلات احتمالی توجه کرد و برای روبرویی با آنها برنامه ریزی کرد. دانشجوی بند ۵ (ع.) هم به موانع و مشکلات و هم به زمان بندی در هدف‌گذاری بی‌توجه بوده است. در فرآیند هدف‌گذاری، و به ویژه درباره اهدافی که دستیابی به آنها زمان طولانی نیاز دارد، زمان بندی و تنظیم اهداف بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت بسیار مهم است. زیرا، در هر مرحله، فرد، باید فقط به همان مرحله فکر کند. مثلاً ع. باید هدف بلندمدت خود را کسب بورسیه قرار می‌داد و اهداف میان مدت را موفقیت در دوره کارشناسی، قبولی در کارشناسی ارشد و موفقیت در کارشناسی ارشد تعیین می‌کرد. اهداف کوتاه مدت را نیز باید به قبولی و کسب معدل معین در هر نیمسال تحصیلی و اهداف کوتاه مدت تر، مانند کسب نمره معین در دروس هر نیمسال، اختصاص می‌داد. به این ترتیب، اگر در یک درس نمره مناسبی نمی‌گرفت، مشکل را به همان درس محدود می‌کرد و همه اهداف خود را بر باد رفته نمی‌دید و با احساس شکست، درماندگی و ناامیدی رو به رو نمی‌شد.

همان‌طور که در شماره قبل و این شماره ملاحظه کردید، هدف‌گذاری فرآیندی با مراحل مشخص است که باید به هر مرحله دقت کرد. ضعف در هر مرحله باعث ناکامی در تعقیب اهداف، شکست و ناکامی خواهد شد. حال، اهداف خود را بر اساس این فرآیند دوباره تنظیم کنید. مشخص کنید که کدام یک از شرایط هدف‌گذاری را تاکنون رعایت کرده و کدام موارد را کمتر مورد توجه قرار داده‌اید. حال به مواردی که مورد غفلت قرار گرفته‌اند بپردازید. برای سهولت هدف‌گذاری، فرآیند و مراحل هدف‌گذاری به صورت خلاصه مرور می‌شود:

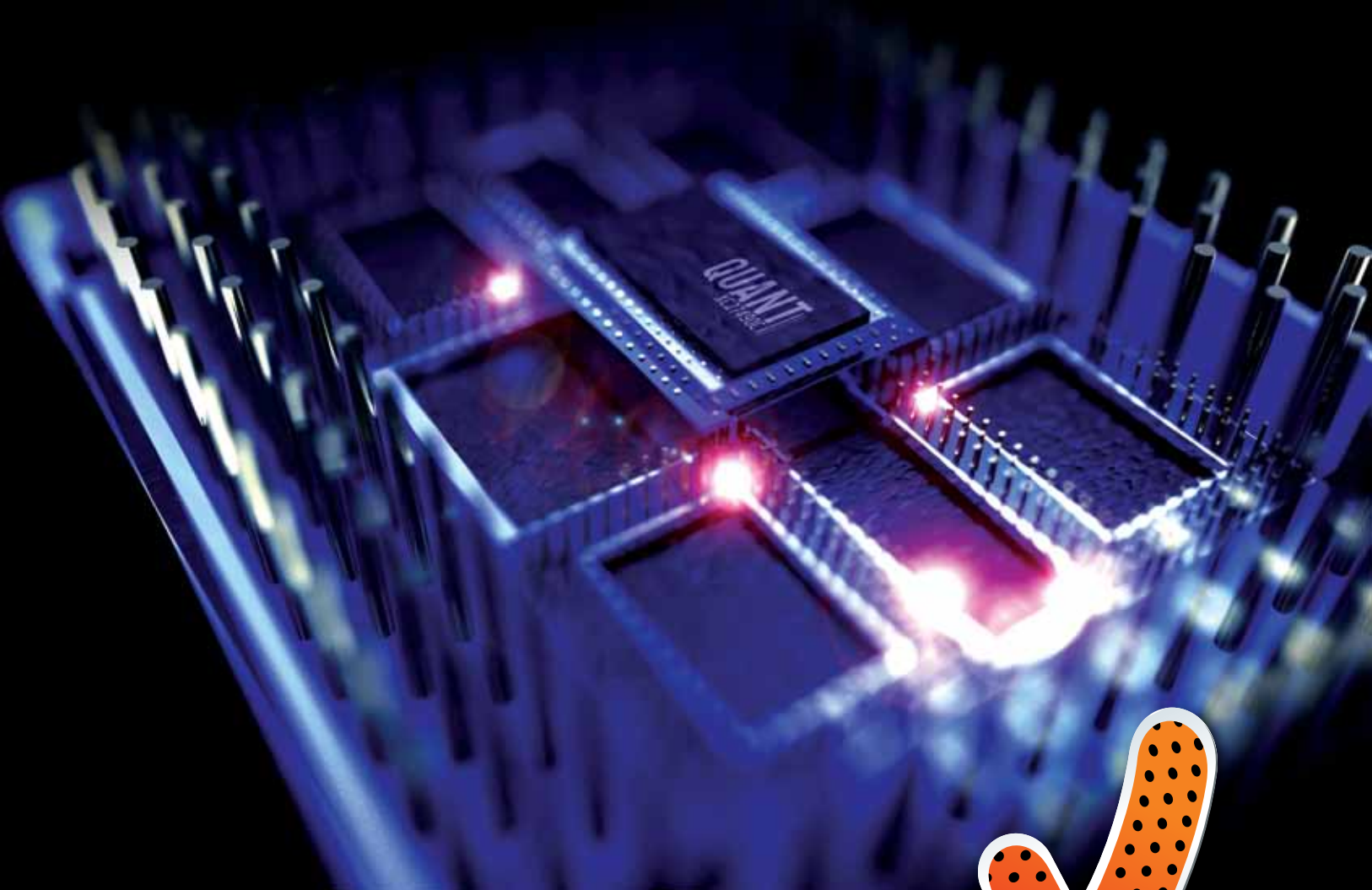
۱. هدف باید روشن و شفاف باشد.

۲. هدف باید قابل سنجش باشد

۳. هدف باید قابل دست‌یابی باشد.

۴. هدف باید واقع بینانه باشد.

در هدف‌گذاری باید موانع و مشکلات دست‌یابی به هدف به روشنی مشخص شده باشند و برای آنها راه حل‌های احتمالی در نظر گرفته شده باشد.



دانشتنی

مکانیک کوانتوم،
اساس کامپیوترهای
نسل آینده!

هیئتنا: این تکنولوژی جدید از تک فوتون‌ها که همان ذرات تشکیل دهنده نور هستند، با تکیه بر مکانیک کوانتوم برای مسیردهی به کامپیوترهای آینده استفاده می‌کند. در این فناوری از نانوسازهایی با ساختار مصنوعی به نام "ابرماده" استفاده می‌کنند که خواص منحصر به فردی دارند. زمانی که ابرماده‌ها با ساعت کننده‌های نوری ترکیب شوند می‌توانند تکنولوژی هیبریدی جدیدی را بوجود آورند که از پرتوهای کوانتومی در کامپیوترهای آینده استفاده خواهد کرد.

به گزارش گروه مواد پیشرفته هیئتنا محققینی از دانشگاه آبرتا در کانادا با انتشار مقاله‌ای ضمن بیان این فرآیند ترکیب دو فناوری نانوفوتون‌ها و پلاسمونیک‌ها را عاملی برای غلبه بر محدودیت سرعت در مدارها دانسته‌اند. این تیم تحقیقاتی در این فرآیند از وسایلی برای دستکاری ویژگی‌های فوتون‌ها و شبه ذراتی با نام پلاسمون‌ها که ترکیبی از الکترون و فوتون هستند استفاده خواهند کرد. گفته می‌شود یک تیم از دانشگاه‌ها وارد در گذشته با استفاده از یک نانوسیم موفق به ایجاد یک خط اتصال میان فوتون‌ها و پلاسمون‌ها شده است اما ایده این تیم تحقیقاتی استفاده از یک ابرماده هذلولوی شکل می‌باشد. حالت ایده آل این تیم استفاده از یک تک فوتون برای ثبت اطلاعات می‌باشد اما در این حالت به یک منبع قدرتمند با طیف وسیعی از فوتون‌ها نیاز است. همانطور که می‌دانیم کامپیوترهای فعلی بوسیله یک سری اطلاعات متشکل از صفر و یک با نام Bit کار می‌کنند اما کامپیوترهای فیزیک کوانتوم دارای بیت‌های کوانتومی یا qubit هستند که در آن هر دو حالت روشن و خاموش با هم همزمان وجود خواهد داشت و در این کامپیوترها توان و حافظه به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت. چالش اصلی این تیم تحقیقاتی یافتن راهی برای حفظ این اطلاعات کوانتومی در مدت زمان کافی برای خواندن و ثبت آنها می‌باشد. آنها قصد دارند برای این کار از کریستال‌های الماس استفاده نمایند. آنها با اعمال انرژی و حرارت به این الماس‌ها یک خلاء نیتروژنی بوجود می‌آورند که این خلاء نیتروژنی در طیف وسیعی در دمای اتاق عمل می‌کند. این تیم امیدوار است که ایده‌های آنها در نهایت منجر به توسعه کامپیوترهایی با توان و کارایی بیشتر شود.

آشنایی با بخور



۲. بیمارانی که التهاب حاد مجاری تنفسی فوقانی دارند، مثل وقتی که کودکی دچار بیماری کروپ (خروسک) شده، می‌توان از بخار سرد استفاده کرد تا بیماری تشدید نشود.

از بخور سرد معمولاً در فصل تابستان استفاده می‌شود. این دستگاه‌های بخور کم‌صداتر از نوع گرم عمل می‌کنند و مصرف انرژی برق در آنها کمتر است و از آنجایی که بخار آنها سرد است خطر سوختگی (به‌ویژه برای خردسالان) ایجاد نمی‌کنند.

از ویژگی‌های مثبت دستگاه بخور سرد، حذف باکتری‌ها و ویروس‌ها (سرماخوردگی و...)، تامین رطوبت محیط بدون افزایش دما، کاهش استرس، احساس طراوت و شادابی و حساسیت نداشتن به نوسانات برق است.

این دستگاه‌ها معایبی نیز دارند؛ مثلاً آب سرد محل مناسبی برای تکثیر قارچ‌ها و باکتری‌هاست و از آنجا که در بخور سرد قطرات آب در هوا پراکنده می‌شوند این مواد زیان‌آور هم به همراه آب در فضای اتاق منتشر می‌شوند؛ بنابراین مخزن آنها باید هر روز با آب و صابون شسته شود.

از طرف دیگر، از آنجایی که در بخور سرد مواد معدنی موجود در آب، در هوا پراکنده می‌شوند بهتر است مخزن آنها با آب جوشیده سرد شده پر شود.

معمولاً به مبتلایان بیماری‌های آسم، آلرژی و سینوزیت، استفاده از دستگاه‌های بخور سرد توصیه می‌شود. چون بخور سرد در فصول سرد سال برای افراد مطلوب نیست، بهتر است نوع ملایم آن به کار رود.

در فصل زمستان با شیوع سرماخوردگی و احتقان بینی و تنگی نفس خیلی‌ها به فکر خرید دستگاه بخور می‌افتند.

اگر چه در دبی فصل زمستان به معنی واقعی آن وجود ندارد اما توصیه می‌شود در فصلی که عمدتاً در هوا گرد و غبار پراکنده است، برای جلوگیری از انتشار ویروس‌ها و میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا از بخور استفاده شود.

زمانی که فرد نیاز به مرطوب کردن راه هوایی دارد یا دچار چسبندگی راه هوایی شده و یا در دفع خلط با مشکل مواجهه است، استفاده از بخور، کمک‌کننده است.

دستگاه‌های بخور معمولاً به دو نوع سرد و گرم تقسیم می‌شوند.

۱. از دستگاه‌های بخور گرم معمولاً در هوای سرد استفاده می‌شود. اگر تنها برای مرطوب شدن هوا از بخور استفاده می‌کنیم بهتر است گرم باشد، چون در تسکین گرفتگی بینی و عفونت‌های مجاری تنفسی و همچنین کاهش شدت و درد سرفه‌های خشک مفید است. بخور گرم برای کسانی بیشتر مورد استفاده است که دچار التهاب راه تنفسی فوقانی نیستند.

امکان افزودن مواد ضدعفونی‌کننده گیاهی و خوشبوکننده به بسیاری از آنها وجود دارد.

این دستگاه‌ها معایبی هم دارند، مثلاً مصرف انرژی برق در آنها بالاست و احتمال سوختگی با بخار داغ یا آب داخل مخزن وجود دارد. معمولاً به مبتلایان بیماری‌های آسم، آلرژی و سینوزیت، استفاده از دستگاه‌های بخور سرد توصیه می‌شود.

ایران خاستگاه اصلی خط الفبایی در جهان

گرفتند، آن غول را نیز به خلیج فارس نسبت داده که از این طریق خط سوی غرب رفته و به مردم آموخته شد. اگر نگوییم اختراع خط بزرگترین عامل گسترش و رشد فرهنگ و تمدن است بی گمان یکی از بزرگترین عوامل آن می باشد. شاید بتوان گفت فقط امتیاز انسان بر دیگر حیوانات و مرز او با حیوان اختراع خط است. اختراع خط بویژه خط الفبایی است که انسان به یاری آن توانسته است که کهن ترین روزگار فرهنگ خود را به آیندگان انتقال دهد.

خط مهمترین پدیده دوران زندگی بشر است و به یاری آن بشر توانسته کاخ بلند و استوار فرهنگ و تمدن را پی ریزی و پیشرفت کند. بسیاری آغاز فرهنگ و تمدن بویژه تمدن را از زمان پیدایی خط می دانند و اگر بخواهیم پیشینه جامعه های انسانی را از نظر فرهنگ و تمدن بررسی کنیم و تاریخ آنان را ورق بزنیم آن ملتی را با فرهنگ و ریشه می دانند که بیشتر و پیشتر پیرامون خط اندیشیده و یا در پیدایی آن دست داشته است از همین بررسی هاست که تاریخ برتری شرق را به غرب تا قبل از قرن شانزدهم از اهمیت خط و ارزش عظیم آن بی خبر بودند در صورتی که

خط بزرگترین اختراع بشر است و اختراع آن عامل اصلی رشد و گسترش و بقای فرهنگ و تمدن و انتقال آن به نسل های بعدی بوده است. با توجه به آثار گوناگون، اساطیری، تاریخی، آثار کشف شده از دل خاک و سیری دقیقی در نوشته های گوناگون خاورشناسان و باستانشناسان و تطبیق آنها با آثار موجود از روزگاران قدیم از چه ملت هایی چه خط هایی باقیمانده است به این نتیجه می رسیم که به هر حال خاستگاه خط فلات ایران است و مردمی که در این سرزمین زندگی می کردند مخترع و موجد فرهنگ و تمدن و از آن جمله خط بوده اند. زیرا اکثر کتب تاریخی گواهی می دهند که خط در ایران ایجاد شد و خط الفبایی را اولین بار زرتشت اختراع کرد و همچنین اساطیر و داستان های باستانی نمودار این هستند که خط در ایران به وجود آمده است چه «دیوان» به «تهمورس» یاد داده باشند، چه نخستین کوزه گران با نقش های خود و نشانه هایی که بر گرد ظروف ساخته شده دست خویش ایجاد کردند پایه خط را گذاشته باشند و حتی در اساطیر به اصطلاح غیر ایرانی نیز که خط و نوشتن را از «غولی» دریایی با نیم تنه ماهی و نیم تنه آدمی یاد

نباشتن یکی نه که نزدیک سی
چه رومی، چه تازی و چه پارسی

چه سعدی، چه چینی و چه پهلوی
نگارید آن کجا بشنوی

جهاندار سی سال از این پیشتر
چگونه پدید آورد هنر ..

در ابیات فوق دو نکته قابل توجه است. یکی اینکه خط به طور مسلم پدیده ای زمینی است. دوم سرچشمه اصلی خط ها یکی است و از یک نقطه به سراسر رفته است غریبان نیز داستان مشابهی در پیدایی خط دارند. غریبان منشأ داستان خود را از یک اثر گم شده شخصی به نام «برسوس» که در زمان «آنتیوفس» اول در سالهای ۲۸۰ تا ۲۶۱ پیش از میلاد با عنوان پیشوای بابلیان می زیسته گرفته اند. چنین می گویند که مردمان بابل مانند جانوران می زیستند از قانون بهره ای نداشتند. در آن روزگار غولی نیمه ماهی و نیمه آدم به نام «آس - OANNES» که از خرد برخوردار بود از دریا بیرون آمد و به مردم خط و قانون و هنر و دانش آموخت و همه محققان دریافته اند منظور از دریای یاد شده در این داستان خلیج فارس بوده است.

«وادل» محقق و نویسنده انگلیسی در کتاب خود به نام «اصل الفبا آریایی» کوشیده است ثابت کند الفبا از روی خط سومری ها درست شده است که به عقیده او و سورمیری ها آریایی بوده اند. آخرین کسی که در نیمه اول قرن بیستم درباره پیدایی الفبایی اظهار نظر به عمل آورده و حدس مخالف تمام حدس های پیشین یانش بوده پروفیسور تولیو Tollio بود. اظهارات او در سال ۱۹۱۳ در آلمان منتشر شد. تولیو گفت: چون نظریاتی را که تا کنون درباره الفبا اظهار کرده اند نمی توان بی شک و تردید پذیرفت لذا احتمال دارد که حروف الفبا در نتیجه تأثیر در گوش و حرکت دست پیدا شده باشد. پروفیسور «تولیو» روی گوش خرگوش آزمایش های دقیقی به عمل آورد و با به کار بردن عکاسی با برق موفق شد یازده حرف پیدا کند. ناگفته نماند نخستین کسی که در اروپا، رابطه میان الفبا و دستگاه صوتی را عنوان کرد یک نفر هلندی به نام هلمونت HELMUNT بود. این شخص سه قرن پیش از «تولیو» به طبیعی بودن الفبا و ساختن آن از روی دستگاه های صوتی پی برد اما به هر حال این اختراع را از زمین و زمینیان دور کرد. هلمونت در سال ۱۶۶۷ نظریه خود را به صورت کتابی به زبان لاتین نوشت.

محمد اسحاق ندیم در کتاب پراچ خود به نام «الفهرست» که جویندگان

در مشرق زمین بویژه در قلمرو فرهنگ ایران، پدیده خط همیشه یکی از مهمترین بحث های علمی بوده است و آنجا که بحث درباره خط به یک اندیشمند غربی باستانی نسبت داده شده است آن نسبت را نیز در آثار نوشته شده در قلمرو فرهنگی ایران می بینیم که این خود در خور بررسی است. «ابن ندیم» در کتاب پراچ خود به نام «الفهرست» ضمن اهمیت خط می نویسد: «افلاطون» گوید: خط هندسه ای است روحانی اگر چه به آلت جسمانی ظاهر شده است. «نظام» گوید خط امری روحی است اگر چه در حواس بدنی ظاهر است. «بودلف» گوید: خط بوستان دانش است. «ویل دورانت» در تاریخ تمدن خود می نویسد «مهمترین گامی که انسان به سوی مدنیت برداشت همانا اختراع خط است و جز او هر کسی که مطلبی را در این زمینه نوشته یا به آن اندیشیده است بر این عقیده می باشد که «ترتیب الفبا و خط نخستین گام بشر به سوی تمدن است» در پیدایش و خاستگاه خط دو دیدگاه آسمانی و زمینی از دیدگاه محققین و دانشمندان مطرح است. اما در اساطیر ایرانی گفتاری آمده است که خط را «دیوان» به «تهمورس» یاد دادند و به هر حال خط را منسوب به انسان و خاستگاه آن را نیز فلات ایرانی می شناسند. گفته شده است «تهمورس» با «دیوان» جنگ کرد و آنان را گرفتار ساخت. دیوان برای رهایی از بند به تهمورس مژده دادند که در برابر آزادی به او هنر نوشتن را فرا خواهند داد. اصل داستان از زبان فردوسی چنین آمده است:

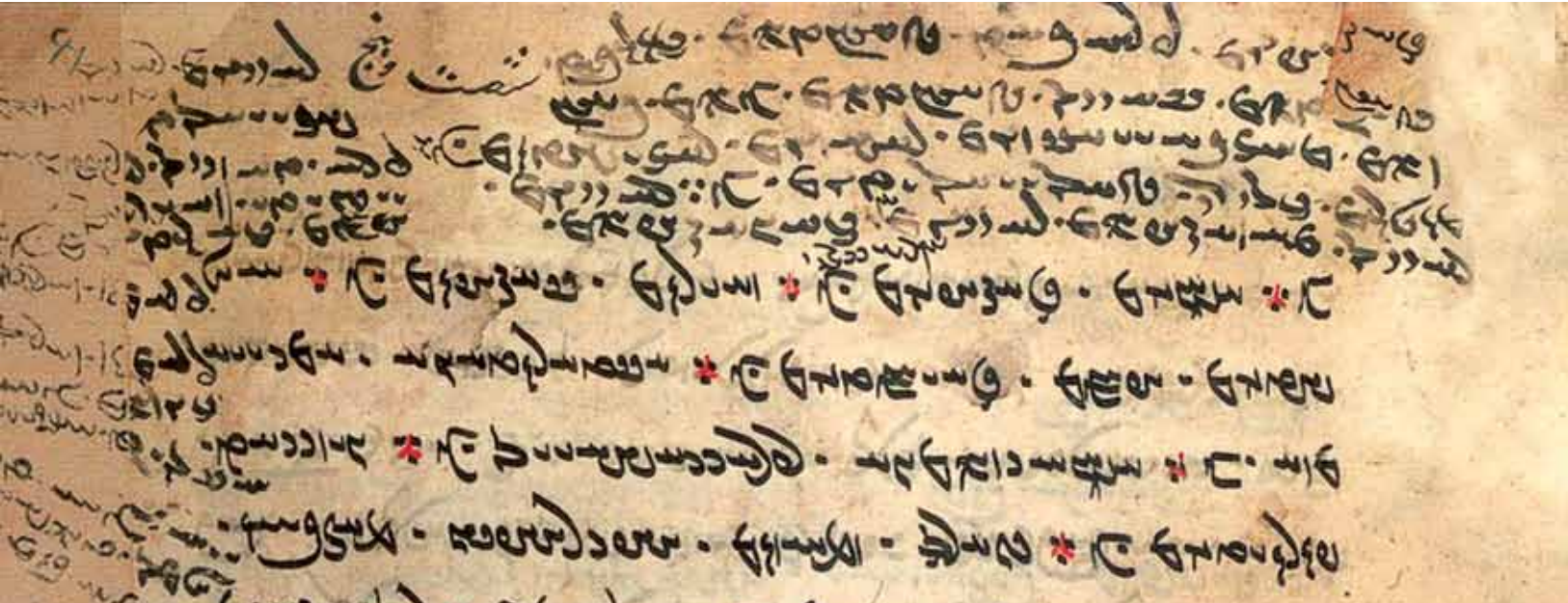
چو تهمورس آگه شد از کارشان
بر آشفت و بشکست بازارشان
یکایک بیاراست با دیو جنگ
نبود جنگشان را فراوان درنگ

کشیدندشان خسته و بسته خوار
به جان خواستند آن زمان زینهار

که ما را مکش تا یکی نوهنر
بیاموزی از ماکت آید به بر

کی نامور دادشان زینهار
بدان تا نهانی کنند آشکار

نباشتن به خسرو بیاموختند
دلش را به دانش برافروختند



انسانی بود که پایه و اساس فرهنگ و تمدن بر آن استوار است و یا روشن تر بگویم بزرگترین و شاید تنها عامل انتقال و گسترش فرهنگ و تمدن بشری از نسلی به نسلی دیگر همین خط الفبایی بوده است. به گفته او نمونه چنین توجه و دقتی را درباره خط، در میان هیچ ملتی پیدا نمی‌توان کرد و به طور مسلم مردمی که تا این اندازه به خط و تکامل آن دلبستگی داشته اند از یک فرهنگ و تمدن کهنسال دیرپایی برخوردار بوده‌اند.

اما درباره اینکه خط چگونه پیدا شد و چگونه مسیر تکاملی خود را پیموده است، ضمن بحث از نقش‌هایی پیرامون کوزه‌ها و ظرف‌های سفالین «دمرگان» در کتاب انسان، ما قبل تاریخ می‌نویسد: «این نقاشی‌ها یا کمابیش تقلید صادقانه‌ایست از زندگانی بی» که هنرمند در اطراف خود می‌دید و آن را روی ظروف سفالین خویش منعکس می‌کرد و یا در پشت این رموز و نشانه‌های بسیار و متنوع دیگر به بیان مطالبی نهفته است او در کتاب خود می‌گوید نمی‌خواهیم این مساله را حل کنیم ولی این عهد مترقی ظروف منقوش در نجد ایران در اواخر، مقارن با زمانی است که در دشت مجاور «بین النهرین» بشر یکی از عجیب‌ترین اکتشافات خود یعنی فن نوشتن را به وجود آورد، لذا اگر نظری اجمالی بر آنچه از مدارک قدیمی و تاریخی و آثار خاورشناسان و باستانشناسان نقل شد بیفکنیم می‌بینیم که سرانجام همه جا به این نتیجه رسیده‌اند که:

۱. خط از یک نقطه برخاسته است و به تمام جهان پراکنده شده است.
۲. خط مسیر تکاملی داشته از صورت‌های نقشی و پنداری و نشانه‌یی به صورت الفبایی رسیده است.
۳. خط الفبایی بزرگترین اختراع بشر است و اختراع آن عامل اصلی رشد و گسترش و بقای فرهنگ و تمدن و انتقال آن به نسل‌های بعدی بوده است.
۴. خاستگاه اصلی خط، فلات ایران می‌باشد.

منابع

۱. فرهنگ و تمدن ایران نگاهی به عصر اساطیر
۲. تاریخ تمدن - بخش اول - مشرق زمین گاهواره تمدن - احمد آرام
۳. خط و تحول آن در مشرق - نوشته علی سامی
۴. نگاهی به دیباچه قصه سکندر و دارا - به قلم بهروز شاهنامه فردوسی
۶. تاریخ ایران باستان - بیرنیا
۷. اصل آریایی الفبا وادل WADDELL استاد دانشگاه لندن
۸. ایران از آغاز تا اسلام - نوشته کیرشمن
۹. فرهنگ ایران باستان - پورداود

را به سرچشمه و خاستگاه خط هدایت می‌کند می‌نویسد ... به خط ابوعبدالله محمد بن عبدوس جهشیازی در «کتاب الوزراء» تألیف خودش خوانده‌ام که قبل از پادشاهی گشتاسب نامه نگاری کم بود. هنگامی که گشتاسب به پادشاهی رسید نوشتن توسعه یافت و زرتشت آئین گذار «مجوس» ظاهر شد و کتاب شگفت انگیز خود را نشان داد و مردمی که حاضر به آموختن خط بوده افزایش یافت. ابن مقفع نیز گوید: ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها به نوشتن دین اختصاص دارد و به آن «دین دفییره» می‌گویند و اوستا را به آن نوشته‌اند. خط دیگری نیز دارند که به آن «ویس دبیره» می‌گویند و سیصد و شصت و پنج حرف دارد و با آن فراسی «آثار چهره» و زجر «فال و مانند آن» و شرشر آب و طنین گوش و اشارات و امثال آن را می‌نویسد. این خط به دست کسی نیفتاده است که ما بدانیم و از فرزندان ایران امروز نیز کسی نیست که با آن بنویسد. در این باره از «اماموید» پرسیدم در جواب گفت: آری این خط به منزله معمایی بوده است چنانکه در خط عربی هم معماهایی است. او می‌گوید ایرانیان خط دیگری نیز دارند که به آن کشنج گویند و بیست و چهار حرف دارد و با آن عهود و اقطاع را نویسند و سکه درهم فارسیان با این خط است و نیز خط دیگر دارند به نام «نیم کشنج» در ۲۸ حرف که طب و فلسفه را با آن می‌نویسند خط دیگر به نام «شاه دبیره» دارند که پادشاهان نه سایر مردم در میان خود با آن مکاتبه کنند و آموختن آن بر مردم ممنوع است. خط دیگری دارند که آن را «راز سهریه» می‌نامند و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل، آن می‌نویسند و شماره حروف و صداهای آن چهل حرف است. او می‌نویسد نهایتاً خط دیگری به نام «راسی سهریه» دارند که فلسفه و منطق با آن می‌نویسند. حروف آن ۲۴ دارای نقطه است ولی آن را به دست نیاوردیم.

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف که در نیمه قرن چهارم هجری نگارش یافت می‌نویسد: زرتشت کتاب اوستا معروف خود را آورد که عرب قافی بدان افزود و آن را «ابستاق» خواند شماره حروف‌ها و صورت‌هایش شصت حرف و صوت است که هر حرف و صوتی شکل جداگانه‌ای دارد و آن را «دین دبیره» یا خط دین نامند در این کتاب آمده است زرتشت خط دیگری آورد. «مغان» آن را خط کلی یا همگانی نامند و با این خط زبان ملت‌های دیگر و آواز پرندگان و جانوران را می‌نویسند و شمار حروف آن ۱۶۰ حرف است و هر حرف و صوتی صورت جداگانه‌ای دارد. در این کتاب به پنج خط دیگر ایرانیان اشاره رفته است «حمزه اصفهانی» که در نیمه دوم قرون چهارم هجری در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف خود با اشاره به خط‌های مهم جهان و تنوع خط در ایران گفته است گوناگونی و تنوع خط نشانه علاقه و توجه خاص مردم این مرز و بوم به این پدیده شگرف

بانوان موفق ایرانی



■ اعظم ایرجی زاد بانوی نانوی ایران

دکتر اعظم ایرجی زاد متولد سال ۱۳۳۴ رئیس پژوهشکده علوم و فناوری نانو، دانشگاه صنعتی شریف و عضو هیأت علمی دانشکده فیزیک این دانشگاه می‌باشند. ایشان موفق به کسب درجه دکتری در رشته فیزیک و زمینه فیزیک سطح و دماهای پائین در دانشکده فیزیک و ریاضی دانشگاه ساسکس انگلستان و همچنین کسب درجه پسادکتری در آن دانشگاه در سال ۱۳۷۱ گردیدند. در ادامه گوشه‌ای از فعالیت‌های ارزنده علمی و پژوهشی ایشان درج شده است. قابل ذکر است که ایشان بدلیل سوابق بی نظیر علمی در زمینه نانو تکنولوژی بعنوان "بانوی نانوتکنولوژی ایران" شناخته شده‌اند. دکتر ایرجی زاد ریاست پژوهشکده فناوری نانو دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده دارد، ریاست اسبق مرکز

وابسته به آموزش و پرورش آموزش علوم و ریاضی را نیز بر عهده داشت. وی حدود ۳ سال رئیس دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف بوده است و همچنین حدود ۴ سال معاونت پژوهشی دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف بر عهده ایشان بوده است. مشاغل و سمت اجرایی و اداری دکتر اعظم ایرجی زاد به قرار زیر است:

- استاد دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف
- رئیس موسسه علوم نانو و نانوتکنولوژی از سال ۱۳۸۴ تا کنون
- رئیس دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۰
- رئیس مرکز مطالعاتی ریاضیات و علوم تکنولوژی از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۳
- عضو موسسه فیزیک انگلستان از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶
- عضو جامعه فیزیک آمریکا از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۴
- عضو جامعه نانو تکنولوژی، کمیته وزارت علو و تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۱ تا کنون
- عضو جامعه نانو تکنولوژی، کمیته وزارت صنایع و معادن از سال ۱۳۸۱ تا کنون
- مسئول کمیته فناوری نانو مرکز صنایع نوین وزارت صنایع همکاری با ستاد فناوری نانو در تدوین سند فناوری نانو

دکتر اعظم ایرجی زاد در دومین "جشنواره فناوری های نانو" در سال ۱۳۸۶ به عنوان متخصص برتر برگزیده شده است. ایشان همچنین در سال ۱۳۸۵ نیز به عنوان محقق برتر نانو مورد تجلیل قرار گرفت. خلاصه ای از جوایز ایشان به قرار زیر است:

- پژوهشگر نمونه دانشگاه صنعتی شریف در سال های ۸۵ و ۸۶
- رتبه چهارم برترین های حوزه فناوری نانو در سال ۸۵
- رتبه ششم برترین های حوزه فناوری نانو در سال ۸۶

در سال ۱۹۵۰، سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و شورای جهانی نابینایان در جلسه‌ای مشترک، قانون «عصای سفید» را بررسی و تصویب کردند و روز ۱۵ اکتبر برابر با ۲۳ مهر ماه را روز جهانی «عصای سفید» یا روز جهانی «ایمنی نابینایان» اعلام نمودند. قانون عصای سفید، تصویری جدید از نابینایان را در جامعه ترسیم می‌کند و از افراد نابینا می‌خواهد که به منظور حمایت از منافع خود، از تمام مفاد این قانون مطلع باشند. در میان وسایل کمک حرکتی نابینایان، می‌توان عصای سفید را به عنوان پرچم استقلال آنان قلمداد کرد.

البته این ابزار حرکتی سودمند، در صورتی از کارایی برخوردار خواهد بود که نارسایی‌های فیزیکی محیط زندگی افراد نابینا تقلیل یابد یا به طور کلی حذف شود، بنابراین علاوه بر توجه به مسائل عاطفی و احساسی، کمترین هزینه و لحاظ کردن عوامل لازم، لازم است زمینه‌ای را برای تردد آسان آنان فراهم سازیم و کمک شایانی به استقلال حرکتی نابینایان بکنیم. نگرش جامعه نسبت به روشندان و همچنین برداشت آنها نسبت به خود که طبعاً متأثر از برخورد جامعه و فرهنگ حاکم است، نقش بسیار مهمی در چگونگی تشکیل انگیزه‌ها، توسعه و رشد استعداد‌های نابینایان دارد. بنابراین، جامعه، مدرسه و خانواده مسئولیت خطیری را در زمینه ایجاد و تقویت انگیزه‌های بالنده در نابینایان برعهده دارند.

وجود الگوهای رفتاری سازنده در مقابل نابینایان، نقش بسزایی در آگاهی آنان و جهت دار شدن و تحقق یافتن انگیزه‌های ایشان دارد. نابینایی هرگز مانع رشد و ترقی نمی‌شود، اگر فرد نابینا خود را باور داشته باشد و بداند که می‌تواند با وجود نابینایی به موفقیت‌های فراوانی نائل گردد.

تاریخ انسان‌های بزرگ را سراغ دارد که با وجود محروم بودن از نعمت بینایی، به مدارج عالی علمی و اخلاقی رسیده‌اند؛ ابوالعلاء معری، طه حسین، آیه الله حاج سید عبدالهادی شیرازی (از مراجع تقلید در نجف) و مرحوم دکتر محمد خزائلی از جمله این انسان‌های بزرگ بوده‌اند.

عصای سفید

الإمام علی علیه السلام: «فقد البصر أهون من فقد البصيرة»
(چشمه سحر از دست دادن آسان تر است تا چشمه دل)

هندوانه

هندوانه منبع غنی ویتامین A (به شکل بتاکاروتن) و ویتامین C می‌باشد. این میوه پرفایده التهاباتی را که در بیماری‌هایی مثل آسم، تصلب شرائین، سرطان روده و التهاب مفاصل وجود دارد، از بین می‌برد. همچنین منبع خیلی خوبی از آنتی‌اکسیدان کاروتنوئیدی بنام لیکوپن می‌باشد.

اثرات تخریبی رادیکال‌های آزاد در بدن شامل موارد زیر است:

۱. باعث اکسیده شدن کلسترول می‌شوند، در نتیجه کلسترول به دیواره رگ‌های خونی می‌چسبد و می‌تواند باعث بروز حملات قلبی و سکته شود.
۲. باعث انقباض و بسته شدن راه‌های تنفسی و در نتیجه تشدید حملات آسم می‌شوند.
۳. باعث افزایش التهابات ناشی از استئوآرتریت ۱ و آرتریت روماتوئید ۲ می‌شوند، در نتیجه تخریب مفاصل را در این شرایط بیشتر می‌کنند.
۴. باعث آسیب سلول‌های دیواره روده و تبدیل آن‌ها به سلول‌های سرطانی می‌شوند.

خوشبختانه ویتامین C و بتا کاروتن بعنوان آنتی‌اکسیدان‌های قوی (که هر دو در هندوانه به مقدار فراوان وجود دارند)، رادیکال‌های آزاد را به دام انداخته و از اثرات مخرب آن‌ها در بدن جلوگیری می‌کنند.

در تعدادی از مطالعات علمی ثابت شده است که دریافت بالای ویتامین C و بتاکاروتن، خطر بروز بیماری‌های قلبی، اسپاسم راه‌های تنفسی در بیماری آسم و سرطان روده را کاهش می‌دهد و نیز شدت علائم استئوآرتریت و آرتریت روماتوئید را کم می‌کند. یک لیوان هندوانه ۲۰ درصد نیاز روزانه به ویتامین C و ۱۴ درصد نیاز روزانه به ویتامین A را تامین می‌کند. هندوانه از لحاظ ویتامین‌های گروه B نیز که برای تولید انرژی لازم هستند، غنی است و منبع خوبی از ویتامین‌های B۱، B۶، B۵ (اسید پانتوتنیک)، بیوتین (یک نوع ویتامین B) و نیز منیزیم، پتاسیم و فیبر غذایی است. پس می‌توان گفت که دارای ارزش غذایی بالایی است.

هندوانه دارای آب فراوان و انرژی کمی است در نتیجه نسبت به سایر میوه‌ها، مواد مغذی بیشتری در هر کالری دارد که نشان دهنده اثرات مفید آن در بهبود سلامتی بدن است.

لیکوپن آنتی‌اکسیدان قوی است که در گوجه فرنگی بخصوص محصولات پخته آن، هندوانه و انبه به مقدار فراوان وجود دارد و جذب آن از محصولات پخته گوجه فرنگی مثل سس و رب گوجه فرنگی که مقدار کمی روغن مثل روغن زیتون داشته باشند، به خوبی صورت می‌گیرد. مطالعات زیادی در مورد لیکوپن و اثرات ضد سرطانی آن انجام شده است و نشان داده بر خلاف سایر رنگدانه‌های غذاهای گیاهی که فقط در حیوانات موثر بوده‌اند، لیکوپن در مطالعات انسانی هم دارای اثرات ضد سرطانی بوده است. این سرطان‌ها شامل: سرطان پروستات، سرطان سینه، سرطان رحم، سرطان ریه و سرطان روده بزرگ بوده است.

زادگاه اصلی هندوانه، هندوستان است به همین خاطر، وجه تسمیه آن (هند وانه) به معنای میوه هند معروف شده است. هندوانه میوه‌ای شیرین و آبدار است که نه تنها باعث رفع تشنگی در هوای گرم تابستان می‌شود بلکه اثرات بسیار مفید دیگری نیز دارد که برای ما ناشناخته است. به همین دلیل سعی کرده‌ایم طی این مطلب، فواید بی‌شمار آن را برای شما بیان کنیم. هندوانه منبع غنی ویتامین A (به شکل بتاکاروتن) و ویتامین C می‌باشد. این میوه پرفایده التهاباتی را که در بیماری‌هایی مثل آسم، تصلب شرائین، سرطان روده و التهاب مفاصل وجود دارد، از بین می‌برد. همچنین منبع خیلی خوبی از آنتی‌اکسیدان کاروتنوئیدی بنام لیکوپن می‌باشد.

یک رنگدانه شیمیایی است که باعث ایجاد رنگ قرمز در هندوانه می‌شود و اثرات ضد اکسیدانی قوی دارد. این آنتی‌اکسیدان به تمامی نقاط بدن رفته و رادیکال‌های آزاد را خنثی می‌کند. رادیکال‌های آزاد مولکول‌هایی هستند که باعث تخریب بسیاری از بافت‌های بدن می‌شوند.

ازدواج، دیر هنگام یا زود هنگام

40

16



باشد، اما با تأخیر در ازدواج، این رشد و ارتقاء یافتن، متوقف می شود.

ترویج نا امنی

اثر دیگر تأخیر ازدواج، ترویج نا امنی های اجتماعی است. خیلی از جنایاتی که در جامعه رخ می دهد و به جرائم جنسی شهرت دارد، ریشه آنها عدم امکان ارضا غرائز از راه صحیح و گاه از تأخیر در ازدواج نشأت می گیرد.

برخی از عوامل تأخیر ازدواج

اولین عامل پیوند دادن برخی مسائل با ازدواج از عوامل مهم تأخیر ازدواج است، مثلاً والدین موضوعاتی مثل: اشتغال به تحصیل، نداشتن شغل، نرفتن به سر بازی و نداشتن درآمد مناسب و کافی را به ازدواج پیوند می دهند.

در زندگی های گذشته، این مسائل در جایگاه خود دارای اهمیت بوده است و اگر جوانی مؤمن، متدین و فعال درخواست ازدواج می کرد، درخواست او مورد قبول قرار می گرفت و به تدریج شغل و درآمد او با همراهی و کمک والدین مهیا می شد.

چه اشکالی دارد که والدین پسر و دختر، با کمک همدیگر زمینه شغل، مسکن و درآمد را برای فرزندان خود فراهم کنند.

فراموش نکنیم که این برخورد ناشی از نداشتن توکل والدین و فرزندان است. متأسفانه برخی والدین، جوانی را که دارای تمکن و تمول هستند را قبول داشته و نسبت به جوانی که مال و اموالی ندارد، بی اعتنایی می کنند، در صورتی که همان افراد، وقتی خود ازدواج می کردند، هیچیک از مواردی که از پسر یا دختر درخواست می کنند، نداشتند و در مسیر زندگی به خیلی از امکانات دست یافتند. اما نسبت به پسر و دختر خود همان تفکر را پیاده نمی کنند! قرآن کریم به صراحت می فرماید و آن یکونوا فقرا یغنهم الله من فضله والله واسع علیم اگر زوجین دارای قدرت مالی نباشند خدای متعال آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و او گسترش دهنده و آگاه است.

عدم توجه والدین به اهمیت ازدواج و سن مناسب آن

گاهی والدین با کوچک شمردن فرزند خود گمان می کنند هنوز زمان مناسب برای ازدواج او فرا نرسیده است و با بی اعتنایی به نیازهای جدی فرزندان از کنار آن می گذرند در گذشته افراد فامیل (دایی، عمو، خاله، عمه) دست به دست همدیگر می دادند و زمینه ازدواج پسر یا دختری را فراهم می کردند. اما متأسفانه الآن کمتر چنین مواردی پیدا می شود. در حالیکه در روایات اسامی همکاری و تعاون در ترویج پسران و دختران تشویق شده و ثواب های بزرگی برای آن بیان شده است.

این بخش نخست گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین حق جو، از پژوهشگران و اساتید مشاوره حوزه علمیه که در این زمینه تالیفات و تحقیقات گسترده ای دارد را تقدیم مخاطبان ارجمند می نمایم با توجه به تاکید دین مبین اسلام بر مسأله ازدواج و مقدس دانستن آن و تشویق فراوان در فرهنگ و باورهای دینی ما نسبت به این مسأله یکی از سوالات بسیاری از جوانان پرسش از زمان مناسب ازدواج است شاید بهترین پاسخ این باشد:

ازدواج، «دیر هنگام» و «زود هنگام» مشکل آفرین خواهد بود.

ازدواج باید «به هنگام» باشد.

افرادی که دیر هنگام اقدام به ازدواج می کنند، دچار مشکلات عدیده ای می شوند.

خداوند متعال می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» در این آیه سه فایده: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (آرامش)»، «مَوَدَّةً (دوستی)» و «رَحْمَةً (مهربانی)» برای ازدواج بیان می کند.

این سه عنصر به بُعد متافیزیکی (روان شناختی) انسان اشاره دارد. اسلام می گوید: بخش مهمی از ازدواج، تأمین نیازهای روحی و روانی است. بر این اساس به برخی آثار نا مناسب تأخیر ازدواج اشاره می کنیم. خلاهای عاطفی گسترش خلاهای عاطفی رخ می دهد. وقتی خلاها، بروز کند، به دنبال آن مشکلاتی چون: افسردگی، ناامیدی، اضطراب، تشنجات، خشونت، پر خاشاگری، را در پی خواهد داشت.

توسعه بی عفتی ها

دومین اثر سوء در تأخیر ازدواج، «توسعه بی عفتی ها» است. برخی از پسر ها یا دخترهایی که ازدواج آن ها به تأخیر افتاده است قدرت کنترل غرایز جنسی را نخواهد داشت و به ورطه بی عفتی خواهند افتاد که در نتیجه، بی عفتی چنین افرادی، دامن گیر خانواده های آنان نیز خواهد شد. تأخیر در رسیدن به کمالات انسانی سومین مورد از آثار سوء تأخیر ازدواج، تأخیر کمالات انسانی است. یکی از آثار ازدواج صحیح و به هنگام، کمال یابی و کمال دهی انسان است. در روایت هم وارد شده است که انسان به واسطه ازدواج، نصف دینش کامل می شود.

تأخیر رشد

«توقف ارتقاء» از دیگر آثار در تأخیر ازدواج می باشد. یعنی جوانی که متدین و مؤمن است با ازدواج می تواند حرکت های جهشی در مسائل مختلف داشته



معرفی؛ پایگاه مشاور ازدواج

www.moshaver41.ir 

معیارهای ازدواج و تناسب و مشکلات دوران نامزدی و عقد بوده است. این مشاور ازدواج گفت: با توجه به بالارفتن سن ازدواج در کشور مساله همسر یابی یکی از مشکلات جدی است که متأسفانه کمتر نیز به آن توجه می‌شود. این مشاور ازدواج در بخش دیگری از سخنان خود به برخی از مشکلات در زمینه ازدواج جوانان اشاره کرد و گفت: در حال حاضر به دلیل اینکه ساماندهی ازدواج جوانان از سوی برخی از خانواده‌ها به خوبی صورت نمی‌گیرد، مشاهده می‌شود که جوانان خودشان سراغ انتخاب گزینه مورد نظر برای ازدواج می‌روند. وی ادامه داد: نادیده گرفتن نقش خانواده در ازدواج یک آفت زیانبار است، جوانان باید بدانند برقراری ارتباط با جنس مخالف برای ازدواج بدون اطلاع والدین و خانواده آفت‌هایی را به دنبال دارد و بهتر است به این مساله توجه کنند. حجت الاسلام کریمی اضافه کرد: سایت مشاور ازدواج در ۱۹ موضوع از جمله چگونگی ازدواج از منظر دین، مسائل قبل و بعد از ازدواج از نگاه اهل بیت(ع)، راه‌های ارتباط با همسر و فرزندان در کلام معصومین(ع)، عشق‌های قبل و بعد از ازدواج و تبعات مثبت و منفی آن طراحی شده است. مشاور برگزیده بخش حوزوی نمایشگاه بین المللی قرآن کریم در ادامه تصریح کرد: واحد احیای سنت‌های حسنه معاونت تبلیغ حوزه در بخش حوزوی نوزدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم در تهران حضور فعالی داشت و بنده نیز به عنوان مشاور برگزیده بخش حوزوی انتخاب شدم. گفتنی است، سایت اینترنتی مشاور ازدواج از سایت‌های معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی معاونت تبلیغ حوزه به نشانی www.moshaver41.ir در دسترس کاربران اینترنت است و شماری از طلاب حوزه در این سایت به ارائه مشاوره در خصوص مسائل مربوط به ازدواج می‌پردازند.

مسئول سایت مشاور ازدواج، از بازدید روزانه هفت هزار نفر از این پایگاه اینترنتی و همچنین پاسخ به ۱۲۰۰ سؤال مخاطبان به همت شماری از طلاب حوزه علمیه خبر داد. حجت الاسلام علی کریمی، مسئول سایت مشاور ازدواج و مشاور برگزیده بخش حوزوی نمایشگاه قرآن اظهار داشت: این سایت از سال ۸۹ با هدف ارائه مشاوره ازدواج دینی راه‌اندازی شده است و تاکنون نیز بیش از هفت میلیون نفر از این سایت بازدید کرده‌اند. وی ابراز داشت: سایت مشاور ازدواج به صورت روزانه حدود هفت هزار نفر بازدید کننده دارد که از مطالب متنوع این سایت استفاده می‌کنند. این مشاور ازدواج ادامه داد: به طور میانگین هر روز ۱۵ نامه که درخواست مشاوره درباره مباحث مرتبط با ازدواج و ارتباط دختر و پسر است به سایت مشاوره ازدواج ارسال می‌شود و ما نیز با همکاری شماری از طلاب حوزه در فرصت مناسب به سؤالات پاسخ می‌دهیم. مسئول سایت مشاور ازدواج با اشاره به میزان رضایت‌مندی کاربران و مراجعه‌کنندگان به این سایت اینترنتی ابراز داشت: در نظرسنجی که در شش پارامتر از عالی تا ضعیف از کاربران سایت داشته‌ایم، بیش از نود درصد گزینه‌های از متوسط به بالا را انتخاب کرده بودند. حجت الاسلام کریمی با بیان اینکه در مجموع، نظر بازدیدکنندگان نسبت به سایت مشاور ازدواج مثبت بوده است، گفت: از ابتدای شروع به کار سایت تاکنون به ۱۲۰۰ سؤال پاسخ داده شده است. وی اضافه کرد: بیشترین مسائل و موضوعات مورد ابتلاء، مشکلات ازدواج جوانان، ارتباط قبل از ازدواج، شناخت قبل از ازدواج، عشق‌های قبل از ازدواج،

فلسفه نامگذاری‌ها



حج، از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین عبادت‌ها، در ادیان توحیدی و حتی غیر توحیدی است. راز و رمز این عبادت شکفت انگیز، همه را مجذوب خود ساخته و بسیاری از راویان شیفته آن را به عرصه و درگاه ائمه معصوم شیعه کشانده و آن بزرگواران نیز از دریای شهود خویش، شهد معرفت را قطره قطره بر کام ایشان چشانده‌اند.

بخشی از این رازها، در مورد نام‌های حج و متعلقات و حواشی آن است. «مکه» یعنی چه؟ چرا آن را «بائسه» نامیده‌اند؟ در «حطیم» چه رخ داده که این نام را بر آن نهاده‌اند؟ و...

احادیث در پی آمده، به بخشی از این پرسش‌ها پاسخی مستند به حدیث می‌دهد؛ احادیثی که بیشتر آن‌ها در دو کتاب «حج و عمره در قرآن و حدیث» و «علل الشرائع» است و ما در اینجا تنها به ترجمه آنها می‌پردازیم، هرچند که برخی از آنها نیازمند بررسی و تأمل بیشتر است و بسی محتمل است که در تعارض با دیگر احادیث باشند و اعتبار لازم برای استناد قطعی مفاد آن به معصوم (علیه السلام) را نداشته باشند. گفتنی است گزینش و تألیف این احادیث به وسیله فارس حسون کریم انجام پذیرفته که پیشتر در شماره ۱۵ از دو فصلنامه میقات الحج به چاپ رسیده است.

چرا مکه را «مکه» نامیدند.

۱. محمد بن سنان؛ امام رضا(علیه السلام) در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: مکه را از این رو مکه نامیدند که مردم در آن جا (در روزگار جاهلیت) سوت می‌کشیدند. به کسی هم که آهنگ این شهر می‌کرد، می‌گفتند: قد مکا (سوت کشید) و این همان گفته خداوند است که فرمود: «و نمازشان کنار خانه خدا، جز سوت کشیدن و دست زدن نبود» مکه، سوت کشیدن است و تصدیه، کف زدن.

۲. از امیرمؤمنان(علیه السلام) پرسیدند: دلیل نامگذاری مکه به این نام چیست؟

فرمودند: نامگذاری مکه به این نام، از آن رو است که خداوند متعال زمین را از زیر این شهر گسترده.

چرا مکه را «بکه» خواندند.

۳. از عزمی، از امام صادق(علیه السلام): مکه را «بکه» گفته اند؛ زیرا مردم در آنجا می‌گریند.

۴. از امیرمؤمنان(علیه السلام) پرسیدند: چرا مکه، «بکه» نامیده شد؟ فرمود: زیرا این شهر، گردن جباران و گنهکاران را له کرده است.

۵. عبدالله بن سنان؛ از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم: چرا به کعبه، بکه گفته‌اند؟ فرمود: به خاطر گریه مردم در پیرامون آن و در خود آن.

۶. سعید بن عبدالله اعرج از امام صادق(علیه السلام): محل خانه خدا را «بکه» خوانند و آبادی (پیرامون آن) را «مکه»

۷. از فضیل، از حضرت ابو جعفر امام باقر(علیهما السلام): مکه را از آن رو «بکه» نامیده اند که مردان و زنان در آن فشرده می‌شوند و در آن جا اشکالی ندارد که زن جلو یا راست و یا چپ و یا در عرض شما (که مرد هستیید) بایستد و نماز بخواند ولی در دیگر شهرها، این عمل مکروه و ناپسند است.

۸. عبدالله بن حلبی: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم: چرا مکه، «بکه» نامیده شد؟ فرمود: چون مردم در آن جا یکدیگر را می‌فشارند. (۳)

۹. جابر از امام باقر(علیه السلام): بکه جایگاه خانه خداست و مکه حرم است و این همان سخن

۱. کلینی در کافی با سندش به ابو بصیر، از امام باقر(علیه السلام) نقل می‌کند: بنی اسماعیل همواره والیان کعبه بودند و حج و امور دینی را برای مردم به پا می‌داشتند و بزرگ از بزرگ آن را به ارث می‌بردند تا به زمان عدنان بن ادد رسید و فرمانروایی ایشان طول کشید و سنگ دل شدند و فساد کردند و بدعت‌هایی در دین شان پدید آوردند و برخی دیگر را بیرون راندند و برخی برای کسب روزی و برخی برای ناپسند داشتن جنگ بیرون رفتند و امور فراوانی از دین حنیف را نگاه داشته بودند؛ مانند حرمت ازدواج با مادران و دختران و ازدواج‌هایی که خدا حرام کرده بود، جز آن که ازدواج با زن پدر و خواهرزاده و نیز ازدواج همزمان با دو خواهر را حلال می‌دانستند و حج و لَبِیک و غسل جنابت را داشتند، جز آن که در لَبِیک و حَجَّشان بدعت‌های شرک آمیزی پدید آورده بودند و میان اسماعیل و عدنان بن ادد، حضرت موسی(علیه السلام) بود.

و روایت شده که معد بن عدنان ترسید که حرم کهنه شود و از یاد برود، پس علم‌هایی را برای آن ایجاد و نصب کرد و سپس «جرهم» بر ولایت کعبه چیره شد و به همین گونه از یکدیگر به ارث بردند تا جرهم نیز در مکه طغیان کرد و حرمتش را حلال شمردند و دارایی کعبه را خوردند و بر واردان به مکه ستم روا داشتند و سرکشی و ستم کردند. با آن که در روزگار جاهلیت در مکه، فرمانروایی ستم و سرکشی و حرمت شکنی نمی‌کرد، جز آن که در همانجا به هلاکت می‌رسید.

۲. یعنی ازدحام می‌شود یا راه باریک می‌شود و یا برخی برخی دیگر را با دست عقب می‌رانند.

خداوند است که «هر کس وارد آن شود، ایمن است».

۱۰. جابر از امام باقر(علیه السلام): بکه جایگاه خانه (کعبه) است، و مکه همه آنچه را که حرم در برمی‌گیرد.

۱۱. عبدالله بن سنان از امام صادق(علیه السلام): مکه همه شهر است و بکه، جایگاه سنگی که مردم یکدیگر را فشار می‌دهند.

۱۲. امام علی(علیه السلام) در پاسخ کسی که پرسید «جایگاه مکه نسبت به بکه چیست؟»: مکه، اطراف حرم است و بکه جای خانه خدا (کعبه) است.

۱۳. معاویه بن عمار: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: در مکه به نماز می‌ایستم، در حالی که در برابر من زن نشسته است یا عبور می‌کند. حضرت فرمود: اشکالی ندارد. مکه را به این جهت بکه گفته اند که در آن زنان و مردان به هم می‌خورند (و ازدحام پدید می‌آید).

۱۴. و بکه نامیده شده است، چون گردن کشان را هنگامی که در آن سرکشی کنند، می‌فشارد.

۱۵. امام کاظم(علیه السلام) در پاسخ برادرش علی بن جعفر که پرسید «چرا مکه را بکه می‌گویند؟» فرمود: چون مردم یکدیگر را در مسجدالحرام پیرامون کعبه با دستانشان هل می‌دهند.

چرایی نامگذاری مکه به «ام القری».

۱۶. امام علی(علیه السلام) در پاسخ مردی شامی که پرسید: «چرا مکه را ام القری نامیده‌اند؟» فرمود: زیرا زمین از زیر آن گسترده شده است.

۱۷. مکه ام القری نامیده شد، چون نخستین محل از زمین است که خدا آن را آفرید، به دلیل گفته خداوند: «نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد، خانه مبارکی است که در بکه است».

چرایی نامگذاری مکه به «بائسه» و «بئاسه».

۱۸. مکه، بئاسه نامیده می‌شود، زیرا هنگامی که در آن ستم می‌کردند، نابود و هلاکشان می‌کرد.

۱۹. از معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام): نام‌های مکه پنج است: ام القری، مکه، بکه، بئاسه [یعنی نابود کننده]، چون مردم وقتی در مکه ظلم می‌کردند، آنان را بیرون می‌رد و هلاک می‌ساخت.

۲۰. در حدیث مجاهد آمده است: «از نام‌های مکه، بائسه است» به آن نامیده شد، چون هر کس را که در آن گناه کند له می‌کند.

دلیل نامیده شدن مکه به «نائه» یا «نئاسه».

۲۱. عرب، مکه را نائه می‌نامید؛ چون هر کس در آن ستم می‌کرد و یا حادثه‌ای پدید می‌آورد، از آن بیرون می‌شد، گویی که مکه او را می‌کشید و بیرون می‌راند.

۲۲. النائسه والنئاسه: مکه هستند، بدان‌ها نامیده شد؛ زیرا آب در آنجا کم است یا چون هر کس در آن ستم می‌کرد او را بیرون می‌راند و اخراج می‌کرد.

علت نامگذاری مکه به «ام رَحْم».

۲۳. مکه، ام رَحْم نامیده شد؛ زیرا که هرگاه افراد مجاور مکه می‌شدند، مورد رحمت قرار می‌گرفتند.

۲۴. و از آن جمله، حدیث درباره مکه است؛ «ام رَحْم است؛ یعنی اصل و ریشه رحمت است».

چرایی نامگذاری خانه خدا به «کعبه».

۲۵. از حسن بن عبدالله، از پدراش، از جد بزرگوارش حضرت حسن بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام): چند نفر یهودی محضر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) رسیدند و از حضرتش درباره چیزهایی سؤال کرده و یکی از ایشان در ضمن سؤالاتی که کردند؛ پرسید: چرا کعبه، کعبه نامیده شده است؟ نبی گرامی(صلی الله علیه وآله) فرمودند: زیرا آن وسط دنیا است.

۲۶. از امام صادق روایت شده است که از ایشان پرسیدند: چرا کعبه، کعبه نامیده شد؟



فرمود: کعبه را از آن جهت کعبه نام نهاده اند، که چهارگوش است. علت چهارگوش بودنش نیز آن است که در مقابل «بیت المعمور» است، که آن هم چهارگوش است. بیت المعمور چهارگوش شده، چون در برابر عرش است که چهارگوش.

۱. فیروزآبادی در قاموس المحيط می نویسد: الباسه والباسه همان مکه شریف است.

۲. صاحب بن عبّاد در المحيط فی اللغه گفته است: و «النّسّاسه» از نام های مکه است که «ناسه» هم گفته شده است و جوهری در صحاح می نویسد: و به مکه، «ناسه» گفته می شود چون کم آب است و ابن منظور نیز این سخن را گفته است.

۳. ابن منظور در لسان العرب آورده است: امّ رحم همان مکه است و «المرحومه» از نام های مدینه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد.

۴. یعنی از نظر شرف و هیأت مرتفع است و از حیث مشرق و مغرب در وسط زمین است.

است. عرش چهارگوش شده، چون کلماتی که اسلام بر آنها استوار است، چهار است: «سُبْحَانَ اللَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ».

۲۷. و در حدیث قبیل: «به خدا سوگند کعب تو پیوسته برافراشته است». آن دعایی برای شرافت و برتری اوست و اصل معنای آن، گره لوله نی است که میان دو گره، کعب نامیده می شود و هر چیز برافراشته و مرتفع، کعب نامیده می شود و نام گذاری کعبه برای بیت الحرام هم از آن گرفته شده و گفته شده: کعبه نامیده شده چون مانند مکعب چهارگوش است.

■ علت نامگذاری خانه خدا به «بیت الله الحرام».

۲۸. حنان: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «چرا به خانه خدا «بیت الله الحرام» گویند؟»

فرمود: چون که بر مشرکین حرام است، وارد آن شوند (۳).

■ چرا کعبه را «بیت عتیق» نامیدند.

۲۹. ابو خدیجه گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چرا کعبه را «بیت العتیق» (خانه آزاد) نام نهاده اند؟ فرمود: خدای متعال از بهشت، حجرالأسود را برای آدم فرود آورد. خانه کعبه دژی سفید بود. خداوند آن را به آسمان بالا برد و پایه اش باقی ماند. آن، در مقابل این خانه است. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی گردند. خداوند به ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) فرمان داد کعبه را بر همان پایه ها بنا نهند و از آن رو «بیت عتیق» نامیده شد که از غرق شدن رهایی یافت.

۳۰. ابو حمزه ثمالی گوید به امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام گفتم: چرا خداوند این خانه را عتیق نامید؟ فرمود: هیچ خانه ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده، مگر آن که صاحب و ساکنانی دارد، جز این خانه که جز خدای متعال، صاحبی ندارد و آزاد است و فرمود: خداوند آن را پیش از مردم آفرید، سپس زمین را آفرید و آن را زیر آن گسترده. ۳۱. ابان بن عثمان از کسی که به او خبر داد از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: چرا کعبه را بیت العتیق نامیده اند؟ فرمود: چون خانه ای است آزاد از مردم و هیچ کس مالک آن نیست.

۳۲. سعید اعرج، از حضرت امام صادق (علیه السلام): کعبه را بیت العتیق نامیده اند، چون از غرق آزاد و رها گشته و حرم نیز با آن رها شد و آب از آن بازداشته شد.

۱. محمد تقی مجلسی (رحمه الله) گوید: ممکن است عرش در اینجا به معنای علم باشد، بنابراین، محاذات معنوی می شود، همانطور که از گفته خداوند متعال معلوم می شود که می فرماید: «صار العرش تا این که می فرماید: اربع»، چون کلمه «سبحان الله» دلالت بر صفات تنزیهیه جلالیه دارد، و الحمد لله دلالت بر صفات جمالیه می کند، چون دلالت می کند بر این که تمام حمدها و ثناها مختص خداوند است، پس دلالت می کند بر این که

همه کمالات برای اوست و اوست که شایسته است با همه گونه عبادات پرستیده شود، و دلالت بر تمام تکالیف می کند و لفظ توحید دلالت بر واجب الوجود بالذات می کند، و دلالت بر وحدت باری تعالی بلکه بر جمیع صفات جلال و اکرام دارد.

و سزاوار است که به هیچ نوع شرکی به او شرک ورزیده نشود؛ نه خفی و نه جلی و همچنین تکبیر بر بلند مرتبه بودن خدا و عدم رسیدن عقل ها و فهم ها به او دلالت دارد پس معلوم می شود تمامی علوم مندرج در تسبیح چهارگانه است؛ بنابراین، محاذات با عرش که به معنای علم است، بر همین مطلب دلالت دارد.

۲. صاحب بن عبّاد در المحيط فی اللغه گفته است: و کعبه گفته می شود چون بالای آن چهارگوش است.

۳. و گفته شده است: دلیل احترام آن و حرمت جنگ در ماه های حرام به خاطر آن است.

۴. و این در طوفان نوح بود و آب به آن نزدیک نشد، همان گونه که در گودال مرقد امام حسین (علیه السلام) چنین بود.

۳۳. ذریح بن یزید محاربی از امام صادق (علیه السلام): خداوند در ماجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد، جز خانه خدا را. آن روز این خانه «عتیق» نام نهاده شد، چون آن روز از غرق شدن رها شد. به حضرت گفتم: آیا به آسمان رفت؟ فرمود: نه، آب به آن نرسید و از آن بازداشته شد.

■ میان حَجَر و در را از چه رو «حطیم» خوانده اند.

۳۴. معاویه بن عمّار: از امام صادق (علیه السلام) درباره حطیم پرسیدم. فرمود: «میان حجرالأسود و در کعبه است».

پرسیدم: چرا به آن حطیم می گویند؟ فرمود: چون در آن جا مردم همدیگر را فشار می دهند.

۳۵. در حدیث توبه کعب بن مالک: «در آن هنگام مردم شما را می فشارند»، یعنی شما را هل می دهند و در فشار می اندازند.

و از اینجا مکه «حطیم» نامیده شد که میان رکن و در می باشد. و گفته شده: مراد از حطیم، همان سنگ بیرون آمده از خانه است، به این نام نامیده شده؛ چون خانه خدا بالا آمده و آن سنگ به همان شکل رها شده.

■ چرا حج را «حج» خوانده اند.

۳۶. ابان بن عثمان با یک واسطه از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند، به آن حضرت عرض کردم: چرا به حج، حج گفته شده؟ فرمود: حج یعنی رستگاری. گفته می شود: فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد.

علت نام گذاری صفا و مروه به این نام؟

۳۷. عبد الحمید بن ابی الدّیلم از امام صادق (علیه السلام):

صفا را به این خاطر صفا خوانده اند که: مصطفی و برگزیده آدم بود، که بر کوه صفا هبوط.

۱. (خداوند)، حج خانه خویش را بر شما واجب کرد؛ خانه ای که آن را قبله گاه مردم قرار داده است. حج گزاران همچون ازدحام چهار پایان،



به این خانه وارد می‌شوند و همچون روی آوردن کبوتران (به آشیانه)، مشتاقانه به سوی آن می‌شتابند. خدای سبحان، حج را نشانه تواضع مردم در پیشگاه عظمتش و تسلیم و پذیرش آنان نسبت به عزت و شکوهش قرار داده است و از بندگان خویش، شنوایی را برگزیده که دعوت الهی را لیبیک گفته و سخن او را پذیرفته اند و در جایگاه‌های پیام آوران الهی ایستاده‌اند و (با طواف خویش) شبیه فرشتگانی شده‌اند که بر گرد عرش خدا در طواف‌اند. کسانی که در تجارت خانه خدپرستی، سود فراوان به دست می‌آورند و در آن (هنگام) به سوی میعادگاه بخشایش الهی می‌شتابند. خداوند متعال، حج را پرچم افراشته اسلام و پناه گاه امن پناه جویمان قرار داده است. حقیقتش را واجب و حجتش را لازم کرده است و درآمدن بر آن را بر شما ثابت کرده است و فرموده: «و برای خداست بر مردم که هر کس راهی دارد، آهنگ خانه‌اش را کند و هر کس کفر ورزد (به خدا زبانی نزند) که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» کرد. لذا از اسم آدم (یعنی از کلمه مصطفی) نامی و اسمی برای کوه برگرفته شد و دلیل بر این که آدم مصطفی است، آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ می‌باشد و چون حوّا بر کوه مروه فرود آمد، این کوه را به این نام خواندند؛ چه آن که مرأه (زن) که حوّا باشد، بر آن نازل گردید. پس برای کوه نامی از اسم مرأه اتخاذ گردید.

۱. مرحوم مجلسی پدر می‌فرماید: قطع، یعنی جدا گشت و مناسبت میان صفا و مصطفی روشن است ولی مناسبت میان مروه و مرأه ممکن است از جهت تلفظ باشد و یا آن که مروه همان مرأه بوده که همزه آن به واو تبدیل شده است، ولی احتمال اول بهتر است و مروه در لغت به سنگ سفید براق می‌گویند.

۲. آل عمران: ۳۳، «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.»

۳. روز هشتم ذی حجه، به معنای سیراب شدن، آب برداشتن. (۴) محل نزدیک شدن.

جبرئیل (علیه السلام) در این سرزمین نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و به آن جناب عرض کرد: ای ابراهیم، تمنا و آرزو کن. پس مردم آن سرزمین را منا نامیدند.

۴۲. امام رضا (علیه السلام) به محمد بن سنان نوشت: علّت آن که به منا، منا گفته شد، این است که جبرئیل در آن جا به ابراهیم (علیه السلام) گفت: هر چه می‌خواهی از خداوند تمنا کن. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل (علیه السلام)، قوچی به عنوان فدیة قرار داده شود و خداوند متعال دستور دهد که آن را سر ببرد، خداوند هم خواسته او را داد.

۴۳. منا در مکه است... به این نام نامیده شده، به دلیل خون‌هایی که در آن ریخته می‌شود.

ثعلب گوید: این از گفتار عرب هاست؛ خداوند مرگ را بر آنها قرار داد؛ یعنی مقدرشان کرد، چون قربانی در آنجا نحر می‌شود. ابن شمیم گوید: منا نامیده شده، چون میش در آن قربانی شد.

و ابن عیینه گوید: از منایا گرفته شده، به معنای آرزوها.

۴۴. ابن عباس گوید: زیرا جبرئیل (علیه السلام) هنگامی که خواست آدم (علیه السلام) را رها کند، به او گفت: آرزویی کن.

آدم گفت: آرزوی بهشت می‌کنم. پس منا نامیده شد به خاطر آرزو کردن آدم. ۴۵. منای مکه به این نام خوانده شد، چون گنجایش و وسعت بسیاری برای مردم دارد، و گفته شده: به این دلیل که برای قربانی‌ها در نظر گرفته شده است.

❑ دلیل نامگذاری عرفات به این نام.

۴۶. معاویه بن عمار گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره علت نامگذاری عرفات پرسیدم: فرمود: جبرئیل (علیه السلام)، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر شد، به وی گفت: ای ابراهیم، به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس. از این رو به «عرفات» نامگذاری شد، چون که جبرئیل گفت: اعتراف کن، او هم اعتراف کرد.

۴۷. عبدالحمید بن ابی دیلم در حدیثی طولانی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: ... سپس او (آدم) را از منا به عرفات برد و بر مکان اعتراف (عرفات) اقامت داد و گفت: چون خورشید غروب کند، هفت بار به گناه خود اقرار کن و هفت بار از خدا بخواه که بیامزد و توبه ات بپذیرد. آدم چنان کرد و از این رو آن جا به مَعْرَف نام نهاده شد.

۴۸. «عرفات» نامیده شد، چون آدم و حوّا در آنجا یکدیگر را شناختند. یا به دلیل گفته جبرئیل به حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که مناسک را به او می‌آموخت: آیا شناختی؟ گفت: شناختم.

یا به دلیل مقدس بودن و بزرگ بودنش، گویا پاکیزه گردانده شده است. ۴۹. عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: ... سپس آدم را به عرفات برد و او را بر عرفه وا داشت و به او فرمود: هرگاه خورشید غروب کرد، هفت مرتبه به گناهت اعتراف کن، آدم چنین کرد، به این دلیل عرفه نامیده شد، چون آدم (علیه السلام) در آنجا به گناهش اعتراف کرد، سپس این کار در فرزندان آدم سنت قرار داده شد که به گناهانشان اعتراف کنند مانند پدرشان، و از خدای عزّ و جل طلب بخشش کنند مانند پدرشان آدم (علیه السلام).

❑ از چه رو هشتم ذی حجه را «ترویه» گویند.

۳۸. عبدالله بن علی حلبی گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: چرا به روز ترویه، «ترویه» می‌گویند؟ فرمود: چون در عرفات، آب نبود و حجاج برای نوشیدن آب، آن را از مکه می‌آوردند و به همدیگر می‌گفتند: «آب برداشتید؟ آب برداشتید؟» از این رو، آن روز، روز ترویه نام گرفت. خانه کعبه ذری سفید بود. خداوند آن را به آسمان بالا برد و پایه‌اش باقی ماند. آن، در مقابل این خانه است. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی‌گردند.

۳۹. معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام): روز ترویه را، ترویه نامیدند، چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: «ای ابراهیم، برای خود و خانواده ات آب بردار» و میان مکه و عرفات آبی نبود. آنگاه به موقف عرفات رفت و به ابراهیم (علیه السلام) گفت: «اعتراف کن و با عبادت خویش آشنا شو». از این رو آن روز، «عرفه» نامیده شد. سپس به او گفت: به مشعر نزدیک شو، به این جهت نام آن جا «مزدلفه» شد.

۴۰. و در حدیث ابن عمر است که: روز ترویه تلبیه حج می‌گفت و آن، روز هشتم ذی حجه است. ترویه نامیده شد، چون مردم از آن برای ادامه راه، آب بر می‌داشتند؛ یعنی آب می‌خوردند و به دیگران آب می‌دادند.

❑ منا را چرا «منا» خواندند.

۴۱. از معاویه بن عمار، از امام صادق (علیه السلام) که گوید آن حضرت فرمودند:

استاد عزیز ما (شوخی با اساتید)

از همه اساتید محترم عذر خواهی می‌شود اما بالاخره شاید هر کسی اشتباهات لفظی و... داشته باشد.

▣ استاد عزیز ما که بسیار سنگین وزن هستند در روز معلم فرمودند:

موقعی که ما دانشجو بودیم استادمان را روی سر می گذاشتیم! و بعد که متوجه خنده حضار شدند با عصبانیت فرمودند: منظورم احترام گذاشتن بود آی کیوها!!!

▣ استاد عزیز ما پس از تصحیح برگه‌های میان ترم با ناراحتی سر کلاس فرمودند به جای این که ۲۴ ساعت برید سیف کوب چک بنویسید اقلاً برید فیکری لیدیا به کم علمتون زیاد شه. البته بعداً فهمیدیم مقصود ایشان فیس بوک و ویکی پدیا بوده است.

▣ استاد عزیز ما سر کلاس فرمودند بچه‌ها اگه هفته بعد اومدم که هیچی ولی اگه نیومدم دو هفته بعدشم نیامان ایشان در مورد علت توضیحی ندادند ولی در پایان جلسه فرمودند بچه‌ها کسی دبی رفته؟

▣ استاد عزیز ما پس از تصحیح برگه‌های آزمون میان ترم با عصبانیت سر کلاس گفت: خاک بر سرتون همتون کمتر از میانگین کلاس شدین!

▣ استاد عزیز ما که کلاسشان صبح‌های سه شنبه ساعت ۷:۳۰ است وقتی دیدند که چند تا از پسرها به دلیل خواب ماندن با تاخیر وارد کلاس می‌شوند با عصبانیت گفتند: آخر ترم که افتادید بروید از فردوسی پور نمره بگیرید!!

▣ استاد عزیز ما که در نیم ساعت اول کلاس از روی حواس برتی یکی از درس‌های کارشناسی ارشدش را سر کلاس کارشناسی تدریس کرده بود پس از مواجهه با حقیقت فرمودند حال ندارم تخته رو پاک کنم الان دفت کنید توی ارشد لازمتون میشه!!



الهی نامه

الهی، چه کسی شریک دارد تا تو را شریک باشد.
الهی، آنکه تو را دوست دارد، چگونه با خلقت مهربان نیست.
الهی، عبادت ما قریب نیاورده بعد آورده است، که
(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)!
الهی، از خواندن نماز شرم دارم و از نخواندن آن شرم بیشتر.
الهی، قیس عامری را لیلی، مجنون کرد، و حسن آملی را لیلی آفرین؛
این آفریننده دید، و آن آفریننده را در آفریده؛ بر دیوانگان آفرین!